

## حضرت امام محمد باقر علیه السلام

۴۳

غزه شهر رجب و بروایت بعضی در سیم شهر صفر نیز گفته اند در مدینه مشرفه در سال پنجاه و هفتم روی نمود محمد بن طلحه صاحب کتاب مطالب السؤل فی مناقب الرسول نوشته است ولادت آنحضرت در مدینه در سیم شهر صفر سال پنجاه و هفتم هجری سه سال قبل از شهادت جدش امام حسین علیه السلام بود و بعضی خبر این گفته اند این شهر آشوب در کتاب مناقب نیکوید صاحب کتاب البدع و صاحب کتاب شرح الاخبار نوشته اند که نسل امام حسین از پسرش علی اکبر بود که بعد از پسرش بجای بود مانند و علی بن حسین اصغر در خدمت پدرش در یوم الطف شهید گردید و مقتول گویند که پسر از ایند و علی بن حسین که زنده ماند در واقع کر بلاسی ساله بود و پسرش محمد باقر در زمان پانزده سال داشت با بچه از آن چنان میرسد که ولادت امام محمد باقر در سال چهل و پنجم پیشم بوده و سخت بعد می نماید و کمتر کسی با این خبر عهد استنان مکرر با نروایت برویم که این جوزی در تذکره نوشته است که پاره از نو بسند کان من مبارکش را هفتاد و سه سال شنید و در ذکرفات آنحضرت از سال یکصد و هجدهم برتر سخن نیاروده است و اگر نه از تصریح ابن جوزی نیز ولادت آنحضرت در سال پنجاه و هفتم است در کتاب تذکره الامم مسطور است که ولادت با سعادت آنحضرت در روز جمعه پانزده شنبه پنجم ماه رجب و بعضی روز دوشنبه ماه صفر سال پنجاه و هفتم در مدینه طیبه دانسته اند صاحب تاریخ سلطانی در ولادت آنحضرت بطریق مسطوره اشارت نموده است و محمد آسده بن ابی بکر بن نصر سنونی قزوینی در تاریخ گزیده بنویسد حضرت باقر محمد بن علی بن حسین بن علی رضی علیهم السلام پنجم امام است روز ششم شهر صفر سال شصت و پنجم هجری در مدینه طیبه متولد شد و چون هجده سال از سن مبارکش بر گذشت جعفر صادق علیه السلام بوجود آمد و در روز دوشنبه پانزدهم شهر رجب سال یکصد و هجدهم هجری مدینه در گذشت و اینوقت از سن مبارک حضرت صادق سی و چهار سال بر گذشت بود و آنحضرت را در بیقع دفن کردند و مدت عمر شریفش پنجاه و دو سال و پنجاه و دو روز بود معلوم باد که این شخص و حسین صاحب تاریخ گزیده در مقدار عمر شریف و مدت امامت و سال تولد و وفات با سایر روایات کثیره متعدده منافات دارد و صاحب تاریخ مسطور در ذیل احوال حضرت سجاد نیز ولادت پسرش حضرت باقر علیهما السلام با تاریخ اشارت کند و در کتاب نور الابصار فی مناقب آل ابی طالب شیخ مؤمن شبلنجی ولادت آنحضرت را در سیم شهر صفر سال پنجاه و هفتم هجری سه سال قبل از شهادت جدش حضرت امام حسین علیهما السلام مرقوم داشته است صاحب عمده البلاغ ولادت آنحضرت را در سال پنجاه و هفتم در زمان سعادت قرآن جدش حضرت امام حسین علیهما السلام در مدینه طیبه رقم کرده است و علی بن حسین مسعودی در کتاب اثبات الوصیة گوید و کان لابن ابی جعفر فی مجلس بزیستان و شیرازی حضرت ابی جعفر پسر خباب امام زین العابدین علیهما السلام در آنحال که بعد از شهادت سید الشهداء سلام الله علیه مجلس بزیه در آمدند و دو سال و یکماه از سن مبارکش بپای زنده بود میگوید آنکا ویرید علی بن حسین علیهما السلام روی کرد و گفت ویدی خداؤ چه کردی سر مودندیدم مگر آنچه را که قضای الهی پیش از خلق آسمان ما و زمین بر آن جاری شد اینوقت بزیه با حاضران در کار آنحضرت مشورت کرد گفتند باید او را کشت و گفتند لایقند من کلب سوء جبر و آنحضرت باقر علیه السلام مبارک است کرد و نفسر مودای بزیه حاضرین مجلس تو بخلاف جاسین حضور فرعون آورد و فیکه در قتل حضرت موسی مشورت کرد

# جلد اول از کتاب احوال

ایشان حاضر شدند و کما قال الله تعالی قالوا ارجعوا فاه و ابعث فی الدائن حاشین و در این باب سبب و جسی است  
 نیز بدگفت که ام است فرمود بسیار و اولاد بسیار را نیکبند مگر کسی که اولاد زنا باشند آنرا فرعون تسمی کردند  
 و اینها بویزید خاموش شد و فرما کرد ایشانرا بیرون برند را قم حروف گوید اگر چه اینگونه اخبار در انظار بعد غیبت  
 که طفل دو ساله چنین سخن کند و انگهی با حضور امام علیه السلام و نیز بیزید را میرسد که گوید مصاحبین فرعون که او را از قتل  
 موی باز داشتند اسباب انقراض دولت و هلاکت و شدند اما حال ذریه امام با دیگرگان یکسان نیست چنانکه در  
 حضرت سید الشهدا علیه السلام در سن کودکی با جناب سلمان مؤید اینگونه اخبار است و الله اعلم و در خراج از جناب  
 جعفری سطور است که امام محمد باقر علیه السلام روز جمعه شهر رجب سال پنجاه و هفتم متولد گردید شیخ مفید علیه الرحمه  
 در کتاب ارشاد نوشته است ولادت آنحضرت در سال پنجاه و هفتم بصری بود و در کافی سال ولادتش را در پنجاه و  
 هشتم نگاشته و علامه مجلسی در بحار الانوار میفرماید در کشف الغم ولادت آنحضرت را روز دوشنبه سیم صفر سال پنجاه و  
 نهم نگاشته و نیز مجلسی میفرماید در تاریخ مختاری سطور است ولادت با سعادتش در جمعه غره شهر رجب بود و در  
 شاه النبوته ولادت آنحضرت را در جمعه سیم شهر صفر پنجاه و هفتم دانسته و شهید قدس الله روحه در کتاب الدرر  
 میفرماید ولادت آنحضرت روز دوشنبه سیم شهر صفر سال پنجاه و هفتم بود و در دینه و هم در بحار الانوار سطور است که  
 بعضی روایت کرده اند که آنحضرت در سال پنجاه و هشتم متولد گردید صاحب روضه الصفا میگوید ولادت آنحضرت  
 در دینه در سال پنجاه و هفتم بصری در روز جمعه غره شهر رجب و بعضی در سیم صفر گفته اند روی داد صاحب حبیب  
 التیر میگوید ولادت با سعادت آنحضرت در روز جمعه سیم شهر صفر سال پنجاه و هفتم بصری در دینه طبه و بقول در غره  
 رجب سال مذکور اتفاق افتاده و نیز در بیت و دوم شهر رجب ولادت آنحضرت بنظر رسیده است و از جمله  
 این اخبار آنچه نمی شود این است که ولادت با سعادتش در سال پنجاه و هفتم در غره شهر رجب و اگر نه سیم  
 شهر صفر المظفر باشد چنانکه از تاریخ خمیس و کتب علمای خبر و تاریخ مستفاد میگردد و الله اعلم بحقایق الامور

## بیان حال والده ماجده حضرت امام محمد باقر سلام الله علیها

والده علیها السلام

باتفاق علمای اخبار و نقل آثار حضرت امام محمد باقر علیه السلام از بطن مطهر جناب ام عبدالله فاطمه دختر ستوده  
 اخر جناب امام محمد بن حسن علیه السلام بوجود و عرصه شهود خرامید و چنانکه در شرح حال اولاد و ازواج  
 حضرت امام زین العابدین رقم کرده حضرت باقره عبدالله با هر دو زن از یک مادر پدیدار شدند صاحب جنات  
 انکله و میگوید قبول ضعیف مادر فاطمه ام فروه دختر قاسم بن محمد بن ابی بکر بوده است لکن بقول اصح مادرش اسماء بنت  
 عبد الرحمن بن ابی بکر است و ام فروه بنت قاسم بن محمد بن ابی بکر زوجه نکاحی آنحضرت و مادر امام جعفر صادق  
 و عبدالله است چنانکه در ذیل احوال زوجات مطهرات آنحضرت انشاء الله تعالی مذکور شود باجماع امام محمد باقر  
 کسی است که جمع گردیده است در وی نسل حسین با امانت و نیز متفق شده است در وی قبیله بنی تمیم که قبیله

# حضرت امام محمد باقر علیه السلام

ابی بکرات بنی هاشم و آنحضرت با شمی است که از دو هاشم متولد شد یعنی از دو سوی نسب با شم میرساند و علویت که از دو علی متولد شده و فاطمی است که از دو فاطمه پدید گردید و بنی از طرف پدر و مادر با شیان نسبت میرساند و اول کسی است که ولادت او بحسن و حسین علیهما السلام پیوسته میگردد مادرش دختر حسن و پدرش حسین سلام الله علیهم است و در مناقب ابن شهر آشوب نوشته است که بعضی کینت مادر آنحضرت را ام عبده بنت حسن گفته اند و دعوات را از ندی مسطور است که امام محمد باقر علیه السلام فرمود مادرم در کناره بواری نشسته بود و آن دیوار تمایلی کردیده تا خراب شود و صدای سخن از آن بشنیدم مادرم بادشش بدیوار اشارت کرد و فرمود لا وحی المصطفی خداوندان نداده است که فرود آئی پس دیوار سعلق بماند مادرم از آن بگذشت و پدرم بکصد و بیار برای مادرم بتصدق عطا فرمود و این حکایت بانکه تفاوتی در کتاب احوال امام زین العابدین علیه السلام در ذیل حالات اولاد امجادش مذکور گردید و باز نموده شد که امام زین العابدین را از ام عبدالله فاطمه چهار سپر بود با بچه در دعوات را از آنجا مذکور است که یکی روز حضرت امام جعفر صادق از فاطمه یاد نمود و فرمود کانت صدیقیه لم یدرک فی آل الحسن مثلها یعنی فاطمه دختر امام حسن علیهما السلام صدیقیه و راست گوی و درست سخن بود که در آل و اهل بیت امام حسن مانند او ادراک نشده بود در کتاب جلاء العیون مجلسی اعلی الله مقامه نوشته که آنحضرت سلام الله علیه نجیب الطرفین بود چه از جانب پدر با امام حسین و از سوی مادر با امام حسن میرسد و در احادیث معتبره از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام با ثورات که هر وقت تنی از والدات ائمه اطهار یکی از ائمه ابرار حاصل میشود در نامت آنروز مستی و نورانی مانند غشی بروی چهره میگردد و پس مرد و برادر خواب میگردد که او را بفرزند می دانند و بر دبار بشارت میدهند چون از خواب سر بر میگردد از جانب راست خود از کنار سرای صدائی می شنود و گویند که رانمی بنید که همگی بید که بار و رشتی بهترین اهل زمین و باز گشت تو بخیر و سعادت و بشارت با تو را بفرزند بر دبار و انا و از آن پس آن زن در خوشبختی نقل و سنگینی نمی بیند تا کابیکه نه ماه از مدت حمل او میگذرد و این هنگام صوت فراوان از فرشتگان از خانه خود می شنود چون شب ولادت فرامیرسد نوری از خانه خود مشاهدهت بنماید که دیگری جز پدر آن امام آن فروغ را نمی بیند پس امام مرتب نشسته از مادر پدید میگردد و سرش بزیر نیاید چون بزیرین میرسد روی سبوی قبله میگردد و اندوه دفعه عطسه میراند و از آن پس خدا بر احمد و شامی گذارد و وقتیکه گزوه و ناف بریده متولد میشود و آلوده بخون و کثافت نباشد و دندانهای پیش بجلد روئیده و در تمام آنروز و شب از هر دو چشمش نوری زرد مانند طلا مع و فروزنده میباشد و در کافی در دنیا این خبر مذکور است که بسیار چون متولد کردند بدین صفت باشند و او را اطلاق از انبیا باشند و در کتاب کشف القمه مسطور است که بعضی کینت والده آنحضرت را ام الحسن نوشته اند

در حالت نوبت زین  
مجلسی علیه السلام

ذکر اسامی مبارکه حضرت امام محمد باقر علیه السلام در این

وسماء و السنه مختلفه

# جلد اول از کتاب احوال

ع ۴

اسم مبارک

در جنات النخله مسطور است که فرزند را با پدر بنام نیکو موسوم ساخت و او را در روز هفتم و اگر نه در ماه ولادت نام نهادن ضرور است و بهترین نامها آن نامست که بعد از آن گذشت و بعد از آن نام بسیار عظام چنانکه از خود آنحضرت مرویت آمده است **أَصْدَقُ الْأَسْمَاءِ مَا سَمِيَّ بِالْعَبْدِيَّةِ وَأَصْلَبُهَا اسْمَاءُ الْأَسْبَاءِ** و از حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله مرویت من ولد اربعه اولاد فلم نسم احدًا باسمي فقد خفاني هر کس چهار تن فرزند یابد و هیچکس را بنام من نام نکند با من ستم ورزیده است اما را قم حروف را عجب همی آید که با این فرمایش حضرت آیت که از صادر اول و علت غائی موجود است رسیده است بعضی از متکبرین و جا بهره را یکی از آداب قبحه است که اگر کسی که در ظاهر حال و نبوی از ایشان است ترشبار میرودند خود را یا فرزند آن خود را بنام ایشان و فرزند آن ایشان بنامند سخت دشمنانک و غضب آلود میشوند تا آنچند که دشمن جان و نام و نشان آن چهارگان میکنند و با اتفاق افتاده است که بعد از سالهای دراز نام یک چهاره را دیگر کون کرده اند تا بنام خودشان یکسان نباشد با بچه حضرت باقر سلام الله علیه را محمد نامت نبی از باب تفضیل و کثیر آن با تفضیل احمد از آن است که چون خدای نبدگان خود را ستایش کند چنانکه حمید است هر آنکه آنحضرت حمد کرده شده تراز هم کس باشد و چون خدای ستایش خدایرانمانند یعنی در مقام ستایش بر آید آنحضرت حمد کرده تراز جمله مخلوق باشد چه در مرتبه انواع است و این اسم را فضل بسیار است مرویت که در روز قیامت خدای تعالی جل شانه امر فرماید که هر کس را محمد نام باشد بحساب داخل بهشت نمایند برای کرامت این نام و نیز مرویت کس فی الارض ذر غنیا اریتم محمد الا وهی تهنس یعنی نیست در زمین خانه که در آن محمد نام باشد مگر اینکه از برکت و مینت این نام آید پس آنخانه مقدس است و نام مبارک آنحضرت در صحیفه آسمانی نامشراست و بروایت دیگر قانت لله و ساجده لله و بروایت دیگر شافع و در توره انفور و در انجیل فرنگان با گربکاف عمی و در کتاب زندایزد و آن دور انجیل را مننه در دور و در کتاب هندوان صاحب و در کتاب با نکلون و آرت و در کتاب کند رال ملاذ و در کتاب نومرزه نما و در کتاب پرپو میو عادل و در کتاب هیاکل نورانه و در کتاب بنیاس العالم سبرانه و در کتاب ترقم افضل با بچه این اسم مبارک است که در تذکره الائمة مسطور است

## ذکر القاب شریفه حضرت امام محمد باقر صلوات

الله و سلامه علیه و آله

القاب شریفه

در اغلب کتب صحیح برای آنحضرت افزون از سه لقب نوشته اند نخست شاکر دوم باقر و دیگر بادی و از همه مشهورتر باقر العلم است اما صاحب جنات النخله و برای آنحضرت هشت لقب مذکور داشته اول باقر العلوم دوم شاکر العلوم سیم ذاکر چهارم شاکر پنجم بادی ششم حاجر هفتم جامع هشتم حاضر و قبول صاحب منافع آل ابطال که در ذیل القاب مبارک پیش مذکور میدارد از جمله القاب آنحضرت الشاکر لله و دیگر این و دیگر

شکرین

# حضرت امام محمد باقر علیه السلام

۴۶۰

بیت

بیت

شبهه است چه بر سوختن صلی الله علیه وآله شبيه بود و جلای القاب بر کثرت علم و کمال آنحضرت ولادت دارد و بهترین این القاب لقب اول است یعنی باقر و از برکت این اسم هر کس مقرب آن باشد خالی از فضل و کرامت نیست باقیار تا تیر این لفظ شریف و حدیث الاسماء تنزل من السماء میاید این کلام است و شاید العلوم از نیروی لقب دادند که معنی پرون آورنده علمها از پس پرده غفا و مشهود کنند آنست و آنحضرت با بصفت جلیل نماز بود و اینکه این امام عالی مقام را باقر العلوم لقب دادند از آنست که ما خود از بقر سکون یعنی شکر کردن و شکافتن است و باقر یعنی شکافنده علمها و نیز در اغلب کتب اخبار مسطور است که آنحضرت را باقر لقب کردند بقره فی العلم و بقره و توسعه چه آنحضرت شکافنده علوم اولین و آخرین و دلش بجهنما و چشمه جوشنده علم و دانش بود در تذکره ابن جوزی مسطور است که آنحضرت را باقر نامیدند من کثیره شجره بقره بقره و جبهه ای قحط و سحما و قبل بقره آیه علی یعنی از کثرت سجود آنحضرت گفته میشود بقره و جبهه یعنی کشته گشت جبین او برای سجده و بعضی گفته اند آنحضرت را بسبب غرارت علمش باقر لقب کردند جوهری در صحاح اللغة گوید بقر یعنی توسعه در علم است و گوید محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب علیه السلام را بعلت بقر در علم باقر خوانند در قاموس اللغة مسطور است بقره گفته اند و توسعه و محمد بن علی بن الحسین علیه السلام را بواسطه بقر در علم باقر خوانند در مجمع البحرین گوید بقر فی العلم توسعه و منه سنی ابو جعفر اباقر علیه السلام لانه بقر العلم بقره و فتحه با بقره معنی صحیح و صریح همین است که آنحضرت را بسبب بقر و توسعه در علم باقر لقب کردند چنانکه در کتاب فصول المهمه و دیگر کتب اخبار مسطور است که جابر بن عبد الله انسای میگوید رسوخدای صلی الله علیه وآله فرمود یا جابر یوشیک ان تلحق یولد لی من ولد الحسین اسمہ کذا بقر العلم بقره فاذا و آیتة فافقه منی السلامی جابر در جوابی یافت فرزند مرا که از فرزندان حسین است با من هنام است و او می شکافد علم را شکافتی چون او را ملاقات کردی از من سلاش برسان خباب جابر رضی الله تعالی عنہ میفرماید خداوند مرا که را تا خیر کند تا باقر علیه السلام را در یافتم و از جدهش محمد مصطفی صلی الله علیه وآله سلام بگذاشتم چنانکه در ذیل حدیث جابر مذکور می شود

## ذکر کتبه مبارک حضرت ابی جعفر امام محمد باقر صلوات الله علیه

باتفاق آنکه تخمین اخبار و مورخین آثار کتبه مبارک این امام عالی مقام علیه السلام ابو جعفر می باشد و خبر این کتبه مذکورند داشته اند در کتاب خبات المخلو و مسطور است که از ظاهر بعضی اخبار مفهوم می شود که از آن پیش که حضرت امام جعفر صادق بودید کرده آنحضرت کتبی با این کتبه بوده یعنی در طفولیت این کتبه داشتند و نیز چنین است که در ذره هم که طفل را نام میگذارند اگر سپر باشد کتبی بابی فلان و اگر دختر باشد باقم فلان نمایند و از آن حضرت منقولست که ما اطفال خود را در کودکی کتبی کتبی میکردیم از بیم آنکه ما را با جاهای زشت و ناشایست نامیده

ذکر شمایل امامت و اولاد حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه

بیت

# جلد اول از کتاب احوال

خاکه در ضمن حدیث جابر رضی الله عنه اشاده عالی مذکور کرده و رسول خدا صلی الله علیه وآله در خصوص حضرت با و فرمود اسم او اسم من و شمایل او شمایل من است در فصول المیزه در صفت و شمایل آنحضرت میگوید کندم کون و معتدل قامت بود صاحب خات الخلود در صفت شمایل این امام فردوس شمایل نوشته است کندم کون و متوسط القامه و مرطوب و قوی سیکل با روی مدور و ریش سیاه و ابروی پیوسته و چشمهای بزرگ و بینی کشیده و صفای چهره مبارکش بدرجه بود که کفنی روغن مالیده اند و باقی احوال و اشکال مانند رسول خداوند متعال صلی الله علیه وآله بود و دندانهای مبارکش بشود و چون خندان شدی چون در خوشایند آن مکرک نمایان گردیدی اما خنده آنحضرت بحد فقهه رسیدی و چون فارغ شدی عرض کردی اللهم لا تمضنی خداوند ابر من خشکین شود کتاب بحار الانوار از مناقب این شهر آشوب علیه الرحمة در صفت آنحضرت فرمود **كَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَصْدَقَ النَّاسِ لَبَّةً وَأَحْسَنَهُمْ نَجَّةً وَأَبْدَلَهُمْ نَجْوَةً** یعنی حضرت باقر علیه السلام از تمام مردم زودتر در کفار صادق تر و در طراوت دیدار نیکوتر و در بذل جان در راه خدای از همه کس بخشنده تر بود و در مناقب این شهر آشوب میگوید آنحضرت مربع و باریک و لطیف بشره و باموی مجعد و کندم کون و بر چهره مبارکش خالی و برجید مبارکش خالی مثالی. احمر و میان باریک و نیکو صوت و مطرق الرأس بود و چون بر رسول خدا صلی الله علیه وآله شبیه و همانند بود شبیه لقب داشت

بزرگوار

انقلاب

## ذکر اخلاق حمیده حضرت ابی جعفر محمد باقر صلوات الله وسلامه علیه

در کتاب جنات الخلود در صفت اخلاق حمیده این امام والا مقام که پناور تر از جنات خلود و ریاض موعود است مرقوم است که اکثر اوقات از خوف الهی بگریستی و صد ابریه بر کشیدی و از تمام آفریدگان تو اشعش آفزون بودی و مزارع و املاک و مواشی و مراعی و غلامان بسیار داشتی و خوشترین بنظم و نسق ملک خود رفیق و کار کردی و در روزهای گرم غلامانش زیر بغل مبارکش را گرفته بردندی و آنچه فراهم ساختی در راه خدای سپرداختی از تمام آفریدگان سخی تر بودی و هر کس در حضرتش در آمدی عیش در جنب عیش چون قطره نسبت بر با بنوی و چون جدا میگردی او امیر المؤمنین علیه السلام چشمهای عکس از اطرافش جوشیدند داشتی و در جنبه جانانش هر چه میخواستی

اخْلَاقُهُ الْقُرْبَانِ بِأَرْضِ رَوْضِ غَدَاةِ الصَّيْبِ الْمَاطِرِ  
 قَدْ قَصَّرَ الْمَدْحَ عَلَى عَجْدِهِ      وَلَكِنَّ فِي ذَلِكَ الْقَاصِرِ  
 قَوْمٌ هُمُ الْغَائِبَةُ فِي فَضْلِهِمْ      قَالَ أَوَّلُ السَّابِقِ كَأَلَاخِرِ

شیخ عیبه الرحمة در کتاب بارشاد میفرماید حضرت باقر محمد بن علی بن محسن علیه السلام بعد از پدرش از میان برادرانش خلیفه و وصی پدر بزرگوار و قائم با امر امت و بر حسب فضل و فضیلت در مراتب علم و زهد و سبادت بر همه برادران بلکه بر همه جهانیان برتر و برتر و فائق تر و بر حسب نام و آوازه در میان عامه و خاصه از همه بزرگتر

بزرگوار

## حضرت امام محمد باقر علیه السلام

در عظمت قدر و رفعت پایه بر تاست همگنان مقدم بود و سپیک از فرزندان حسین علیه السلام آن مقدار علم و دانش و آثار و سنت و علم قرآن سیرت و فنون آداب و پیشگاه وجود جلوه و رود نکند بقایای صحابه و وجوه و اعیان باین دروسای فقهای سلیمان یکی معالمدین را از آن پیشوای سلیمان بازگفته اند و در میان اهل فضل بر تبه اعلم بود که وجود مبارکش ضرب اهل آثار و اشعار در کتاف و اقطار عالم در وصف آن وجود مسعود ساید و ایرود چنانکه قرطی در وصف آن

عجبت انی در کتب

يَا بَا قِرَ الْعِلْمِ لِأَهْلِ الثَّقَاتِ وَخَيْرِ مَنْ لَبِيَ عَلَى الْأَجْبَلِ

و ما كنت بن ابراهيم بنی کویه

اِذَا طَلَبَ النَّاسُ عِلْمَ الْقُرْآنِ      كَانَتْ قُرْبُكَ عَلَيْهِ عِيَالًا  
وَإِنْ قَبِلَ ابْنُ ابْنِ بَيْتِ النَّبِيِّ      نِلْتَ بِذَلِكَ فُرْعًا طَوِيلًا  
مَجْمُومٌ تَهْلُلُ لِلْمَدِينِ      جِبَالُ تَوْرَتِ عَلَمًا جِبَالًا

در نسخ

## ذکر نقش سخن مبارک حضرت امام محمد باقر صلوات الله وسلامه عليه

در فصول القمه مسطور است نقش سخن امامت کین حضرت مقتدای متقین امام محمد باقر سلام الله علیه ربنا تدری بوده است و ثعلبی در تفسیر خودش میگوید نقش خاتم مبارکش اینکلمات بوده است **نَطْفِ بِاللَّهِ حَسَنٌ وَبِالْبَيْتِ الْمُؤْتَمَنِ وَبِالْوَصِيِّ الْخَالِصِ وَالْحُسَيْنِ وَالْحَسَنِ** در کشف القمه نیز این روایت را مسطور داشته و گوید ثعلبی نداین روایت را بحضرت امام جعفر صادق مندرجند کرامی که برش متصل ساخته مجلسی علیه الرحمه در جلاء العیون و بحار الانوار با ساینه مقبره و از ثعلبی این روایت را بحضرت امام جعفر صادق متصل داشته و در کتاب عیون اخبار نیز از حضرت امام رضا علیه السلام به سیکونه که مذکور افتاد مسطور داشته صاحب جنات اسخود نیز باین روایت اشارت کرده و گوید نقش اینکلمات مبارک در یحیی موجب خلاصی از عقوبات دنیا و آخرت است در بحار الانوار و کتب آثار مسطور است که نقش خاتم امام حسین علیه السلام آن الله بلع امره بود علی بن حسین علیه السلام نیز همین نقش بر یحیی داشت چنانکه در کتاب احوال آنحضرت اشارت شد و محمد بن علی بن حسین سلام الله علیهم نیز این نقش بر خاتم مبارک داشت و نیز در کتاب اخبار و بحار الانوار از کتاب مکارم الاخلاق مسطور است که حضرت امام جعفر صادق مندرج نمود نقش خاتم پدرم القرة لله بود و در روایتی القرة لله جمیعاً بود و در جلاء العیون مسطور است که بروایتی آنحضرت آنحضرتی خود را امام حسین علیه السلام را در آنکشت مبارک مینمود در جنات اسخود مسطور است که آنحضرتی آنحضرت حقیق بود و نقش آن آئی بانیه یعنی امید من بخداست بود و بقول القرة لله و برداشته ان الله بلع امره بود و نقش کردن هر یک از اینکلمات از یحیی باعث قوت و تاسه میشت است و از آنحضرت مروی است من نقش خاتم پدرم از یحیی کتیب الله غیره در روایت نقش خاتم القاسم در کتاب فخر با محمد در نقش یحیی آنحضرت روایات مختلف رسیده است همچنین در نقش خاتم سابر الله علیه السلام چنانکه در کتاب

# حضرت امام محمد باقر علیه السلام

چون ازین جلوه خواست و نیت  
 بنزد این جام و راه حضرت جو  
 علی بن حسین آمد و کعبت  
 اسبج ستای تا بخت بود  
 جام بگرفت و سبای بفریاد

بدان تمام جگر فستکان شیعه شاد مردان را از آن فرادیس جان و روانه رضوان مسکن و مکان فرماید

## ذکر حجت ولایت و نصوص امامت حضرت ابی جعفر سلام الله علیه

در جلد پنجم از کتاب و مباحث التواریخ در ذیل احوال امام حسن مجتبی علیه السلام و بیان خلافت آنحضرت در ضمن حدیثی که بروایت صدوق کلینی و شیخ مفید و شیخ طوسی و جزایشان مندرج است از مسلم بن قیس در وصیت نهادن امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب فرزندش امام حسن علیه السلام مسطور شد <sup>و در کتاب احوال آنحضرت</sup> **قَالَ قَالَ لِأَمْرِئِهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ قَدْ قَرَأْتُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ وَعَنْيَ الْكَلَامَ يَعْنِي أَنَّهُ إِذَا مَرَّ بِكَ مِنْ بَنِي هاشمٍ فَأَنْصُرْهُمْ وَبَنِي عَلِيٍّ فَأَعِزَّهُمْ وَبَنِي أَبِي تَالِبٍ فَأَحْبِبَّهُمْ وَبَنِي مَرْثَدَةَ فَأَكْفُرْ بِهِمْ وَبَنِي لُؤْلُؤَانَ فَأَسْرِ بِهِنَّ وَبَنِي إِسْحَاقَ فَأَسْرِ بِهِنَّ وَبَنِي إِسْحَاقَ فَأَسْرِ بِهِنَّ وَبَنِي إِسْحَاقَ فَأَسْرِ بِهِنَّ**

حسین کرد و مندرمود امر میکنم ترا که با فرزندت علی بن حسین وصیت کنی و او را مأمور سازی که فرزندش محمد را وصی سازد پس محمد را از رسول خدای و از من سلام باز رسان و از تجبهای بزرگ و اعلام عالی امامت آنحضرت همان لقب با قرابت چنان لقب را قبل از آنکه آنحضرت متولد کرد و رسول خدای بروی منحصراً نهاده بود و حجت قصه جابر انصاری و خبر خط و معجزه سید الساجدین مأمور فرمودن امام محمد باقر و او در آن خط است با آنحضرت خاک مشروحات کتاب احوال آنحضرت مذکور و هشتم حجت دیگر در ضمن آن خبریت که در کتاب احوال آنحضرت مذکور است و حجت دیگر در ضمن آن خبریت که در کتاب احوال آنحضرت از سجرات الانوار مسطور گردید که چون حضرت فاطمه و قرامیرالمؤمنین حالت کوشش امام زین العابدین را در مراتب امامت و آنگونه رنج و غمها ملاحظه نمود با جابر انصاری فرمود تا اگر بان حضرت در این مسئله سخن کند و از تحمل اینگونه مشقت که اسباب هلاکت است خاطر مبارکش را بیایا کاباند و ملاقات جابر در پیران سرای آنحضرت با امام محمد باقر بدین جهت که تخریر شد در کتاب سجرات الانوار از بصائر الدرجات از عیسی بن عبد الله از پدرش از حدیث مسطور است که گفت حضرت امام زین العابدین در مرض موت کاهی که سرزندش در بر او نش حضور داشتند بایشان نظر کرد و نگاه محمد بن علی پسرش التفات نمود و فرمود یا محمد هذا الصندوق فاذهب به الی بیتک ثم قال **أَمَّا أَنْتَ لَمْ يَكُنْ فِيهِ بِنَاءٌ وَلَا دَرَاهِمٌ وَلَكِنَّهُ كَانَ مَمْلُوءًا بِإِسْنِئَةِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ** این صندوق را بمنزل خویش حمل فرمای نگاه فرمود و آنگاه مشاهده شد که در این صندوق از دیار و در هم چیزی نیست لکن کعبه آنگاه از جواهر گرانمای علم و دانش است و در اعلام الوری از حضرت ابی جعفر باین نوع مذکور است و این حدیث با حدیث دیگر در کتاب امام زین العابدین مسطور شد و نیز در کتاب نزبور مذکور است که حضرت امام جعفر فرمود چون حضرت علی بن ابی

خبر امیرالمؤمنین علیه السلام

لقب باقر

خبر خط و وصیت آنحضرت

ملاقات جابر با آنحضرت

اول امام زین العابدین صندوق را با آنحضرت



# جلد اول از کتاب احوال

زمان وفات فراسید سید و صدقه‌ای که در خدمتش بود و در وقت آن یا آنجا که این حدیث در این سند و وقت  
 قال فعمل بن اربع رجال فلما قوفي جاء اخوتي يدعونني في الصندوق فقالوا اعطنا تصبنا من  
 الصندوق فقال والله ما لكم فيه شيء ولو كان لكم فيه شيء ما دفعه الي وكان في الصندوق  
 سلاح رسول الله وكتبه فرمود ای محمد صل کن این صندوق را امام جعفر سید زید سبب نقل و سنجیدن  
 و کتاباری آن صندوق و آنکه کی از کتب و آثار چهار تن مرد صل همی کردند و چون امام زین العابدین بدو زدند کافی  
 فرمود برادران امام باقر در خدمتش شده و از آنچه در صندوق بود آنگاه کردند و نصیبه خویش را خواستار شدند  
 امام علیه السلام فرمود سوگند با خدای شمارا درین صندوق بجزه نیست اگر بودی من عطا فرمودی و در آن  
 و در آن صندوق سلاح و کتب رسول خدای صلی الله علیه و آله بود و این حدیث شریف بانکه تفاوتی از اصل  
 کافی در کتاب امام زین العابدین ترجمه اش مسطور شد و دیگر در کتاب انوار از ابو خالد مرویت که گفت  
 حضرت علی بن حسین علیهما السلام عرض کردم بعد از تو امامت با کیست فرمود محمد ابی بقر العالم بقره  
 یعنی پسر محمد امام است که می شکافد و ظاهر سیکرداند علم اشکافتنی و دیگر در کتاب انوار از کتاب  
 اعلام الوری سنه بابی عبدالله علیه السلام میرساند که فرمود ان عمر بن عبدالعزیز کتب الی ابن حزم ان  
 يرسل اليه بصدق علي وعمر وعثمان وان ابن حزم بعث الی زيد بن الحسن وكان الكرم فقال  
 الصدقة فقال زيد ان الولي كان بعد علي الحسن وبعد الحسن الحسين وبعد الحسين علي بن  
 الحسين وبعد علي بن الحسين محمد بن علي عليهم السلام فابعث اليه فبعث ابن حزم الی ابي عليه السلام  
 فارسلني ابي بالكتاب فدفعته الی ابن حزم فقال له بعضنا يعرف هذا ولد الحسن قال نعم كما تعرفون ان هذا  
 ليل ولكن بجهلهم الحسد ولو طلبوا الحق بالحق كان جبراهم ولكم انهم يطلبون الدنيا مني عمر بن عبد العزيز  
 با بن حزم نامه کرده و در قرصدقات علی علیه السلام و عمر و عثمان را بنخواست و ابن حزم بزید بن الحسن که از دیگر  
 بنی اعمام بزید کمتر بود پیام کرده تا در قرصدقات را به و فرستند زید گفت ولایت صدقات بعد از علی با فرزند  
 حسن و بعد از حسن با حسین و بعد از حسین با علی بن الحسین و بعد از علی بن الحسین با محمد بن علی علیه السلام بود  
 این پیام بدو که از ابن حزم بسوی پدرم پیام و پدرم علیه السلام مرا با و قرصدقات روان داشت و من  
 با بن حزم دادم پس تنی از ما با بن حزم گفت وی را فرزند ان امام حسن علیه السلام می باشد گفت آری  
 می باشد چنانکه شما میدانید و می شناسید که این شب است لکن رنج خدا ایشان را برابر اینکار گرا نیار  
 می سازد و اگر حق را بستی جویند برای ایشان بهتر است لکن در طلب دنیا کام میزنند و از راه حق بعید افتاده  
 و دیگر در انوار از امامی صدوق علیه السلام از ابان بن عثمان از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام  
 مروی است قال ان رسول الله صلی الله علیه و آله قال ذات يوم لجابر بن عبد الله الاضاري  
 يا جابر انك سبقني حتى تلقى ولدي محمد بن علي بن الحسين بن علي بن ابي طالب عليهم السلام

تصريح حضرت  
 سجاد و باب  
 انحضرت

خبر عمر بن عبد العزيز  
 در امامت بن  
 حضرت

فرمود امام جعفر از ابن  
 حزم

## حضرت امام محمد باقر علیه السلام

المَعْرُوفِ فِي التَّوَكُّرِ بِالْبَاقِرِ فَإِذَا رَأَيْتَهُ فَأَقْرَهُ مِنِّي السَّلَامَ فَدَخَلَ جَابِرٌ إِلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَوَجَدَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ عِنْدَهُ غُلَامًا فَقَالَ لَهُ يَا غُلَامُ أَقْبِلْ فَأَقْبَلَ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَدِيرُ قَادِرٌ فَقَالَ جَابِرٌ شَمَائِلُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَرَبِّ الْكَعْبَةِ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ مَنْ هَذَا قَالَ هَذَا ابْنِي وَصَاحِبُ الْأَمْرِ بَعْدِي مُحَمَّدُ الْبَاقِرُ فَقَامَ جَابِرٌ وَخَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَوَقَعَ عَلَى قَدَمَيْهِ يَبْكِيهَا وَيَقُولُ نَفْسِي لِفَنَيْكَ الْفِدَاءُ أَقْبَلَ سَلَامَ أَبِيكَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَبْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ قَالَ فَلَمَعَتْ عَيْنَا بَعْجَفٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ قَالَ يَا جَابِرُ عَلَى أَبِي رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامُ مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَعَلَيْكَ يَا جَابِرُ بِمَا بَلَغَتْ السَّلَامُ فَرَمُوهُمَا رَسُولَ خُدَايَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَمَا رَوَى جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ انصاري من موداي جابر هسانا زود است که زنده بمانی تا فرزندم محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابطالب علیهم السلام را که در توریته معروف است باقر طاقات کنی چو نش دیدار نمودی از منش سلام برسان پس از زمانی جابر در خدمت علی بن حسین شد و محمد بن علی علیهما السلام که این وقت غلامی بود در خدمتش سخنان کردید با او گفت ای سر روی با من کن چنان که دگفت روی باز کردان چنان کرد این وقت جابر گفت سو کند با پروردگای کعبه این شائل و خصال رسول خدای است آنگاه روی بعلی بن حسین نمود و عرض کرد این کیت فرمود این پسر من و صاحب امر امت و ولایت است بعد از من پس جابر بر پای شد و بر دو پای مبارکش شفا و همی بوسه نهاد و گفت جان من فدای جان تو باد پرت رسول خدای صلی الله علیه و آله تو را سلام فرستاد پس هر دو چشم ابی جعفر علیه السلام را اشک فرو گرفت آنگاه فرمود ای جابر! آسمان و زمین باقی است بر پدرم رسول خدای سلام باد و بر تو سلام باد که سلام آنحضرت را بمن تبلیغ نمودی و در تجرد و سحر الا انوار از امامی شیخ از ایمان بن ثعلب از حضرت امام محمد باقر سلام الله علیه من طورا است که فرمود دَخَلَ عَلِيُّ جَابِرٌ بَلَغَ سَلَامُ بَنِ عَبْدِ اللَّهِ وَأَنَا فِي الْكُتَابِ فَقَالَ كَيْفَ عَنْ بَطْنِكَ قَالَ فَكَشَفْتُ لَهُ فَأَلْصَقَ بَطْنَهُ بَبَطْنِي فَقَالَ فَقَالَ أَمْرٌ نَبِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنْ أَقْرَكَ السَّلَامَ

یعنی گاهی که در پرستان طای داشتیم جابر بن عبدالله در آمد و با من گفت شکم خویش را نهی من چنان کردم پس شکم خود را شکم من ملصق ساخت و گفت رسول خدای صلی الله علیه و آله مرا سترمان کرد تا تو را از آنحضرت سلام برسانم و نیز در آن کتاب از آن کتاب مسطور است که خاتم بن اسمعیل از حضرت امام جعفر صادق از جناب امام محمد باقر روایت کرده است و گوید جابر بن عبدالله در آمدیم و چون بدو بوسیتم از همه کان پرش کردن گرفت تا بمن رسیدم گفتم نم محمد بن علی بن حسین فاهوی بپدیه الی راسی فتزع زری الاعلی و زری الاسفل ثم وضع كفه بين يدي وقال مرحبا بك واهلها بن اجي سلمنا شئت فسئلته وهو اعنى فجاء وقت الصلاة فقام في شجاعة فالتفت بها فلما وضعها على

بلغ سلام  
بغير حضرت

# جداول از کتاب احوال

رَجَعَ طَرَفَاهَا إِلَيْهِ مِنْ صَغِيرِهَا وَبَدَأَ وَهُوَ عَلَى جَنَبِهِ عَلَى الْمَشْجَبِ فَصَلَّى بِهَا فَقُلْتُ أَخْبِرْنِي عَنْ حَجْرَةِ  
 رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ بِيَدِهِ فَقَعَدْتُ سَعًا الْجَنَّةِ بِسِوَاكَ مِنْ دَسْتِ بَرٍّ مِنْ آوَرِدُ وَكَمَا  
 نَبْرِيْنِ وَزَيْرِيْنِ كَرِيْبَانِيْمَ رَا بَرَكْتُوْدَانِيْكَ كَفِ دَسْتِ بَرِيْنِيْمَ مِنْ نَهَادُ وَكَلْتِ اِي بَرَادِرِ زَادَه مِنْ مَرَجَبَا وَهَاتَا  
 هَرِيْمِيْوَ اِي بَرِيْسِ بِيْ اَزُوِيْ بَرِيْسِ كَرْدَمِ وَدَر اِيْنِ هَسَنَكَا مِ هَرِيْمِيْشِ رَا فَرُوْعَ بَرَقَهْ بُوْدُو اِيْنِ وَتَمْتِ زِيَا  
 نَمَا فَرَا رَسِيْدِ بِيْ بَانَسَا بِيْ اِيْ خَوَاتِ مَجْلِسِيْ مِيْ فَرَا يَدِ مَكْنِ اَتِ مَعْقُوْدِ اَز نَسَا بِيْ لُحْفَهْ مَسْجُوْبَهْ بَا شَدِ بِيْ  
 خُوْشِيْتِنِ رَا دَر اَنْ نَسَا بِيْ بَارِيْچِيْدِ وَچُوْنِ بَرَسْكَبِ خُوْشِيْشِ بَا زُوْدَا شَتِ هَرُوْدِ طَرَفِ وَدَا سَنَشِ سَبَبِ صَغْرَانِ  
 بِيْ وَبَا زَكْشَتِ وَرُو اِيْ اُو اَز كِيْ سُوْشِيْشِ بَرِ مَشْجَبِ بِيْنِيْ بَرِيْچِيْ كِيْ جَا مِهْ بَر اَنْ نَهَادَهْ بُوْدُو بَا نَمَا زَكْشَتِ بِيْ بُوْدُو كَلْتَمِ  
 خَبْر كُوِيْ مَرَا زُحْتِ رَسُوْلِ خُدَايِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِيْ اِنْتِخَاتِ خُوْشِيْشِ اِيْ نَشْرُوْدُوْهْ عَقْدِ بَا زُ مَنُوْدَا لِيْ اَعْرَ  
 اِنْمَجْرِ عِلْمَانِهْ مَجْلِسِيْ مِيْ فَرَا يَدِ مَشْجَبِ بِيْ كَرِيْمِ خَشْبَاتِ مَنُصُوْبِ اِيْتِ كِيْ جَا مِهْ بَر اَنْ اُو نِيْجَهْ مِيْشُوْدِ وَتُوَا نَدِ بُوْدُو  
 كِيْ مَرَا دَر اِيْنِ بَا شَدِ كِيْ بَا بُوْدُو نِ رُوْدَا رِجْبِ اُوْدُوْ كِيْ نَخُوْرَهْ بَا شَدِ وَبِهَانِ نَسَا بِيْ صَنِغَهْ كَفَايَتِ وَرَزِيْدَهْ  
 بَا شَدِ وَ مَعْقُوْدِ چُو اَز اَكْفَا رِ بِهَانِ بَا شَدِ وَ اَز ظَا هِر قُوْلِ اِمَامِ عَلِيْهِ السَّلَامِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ اِيْنِ اِسْتِ كِيْ  
 اِمَامِتِ نَمَا زَكْرُوْدَهْ بَا شَدِ وَ دَر اِيْنِ مَسْنَدِ اَشْكَالِ اَسْتِ وَ مَكْنِ اَسْتِ كِيْ جَا بَر مَحْضِ اِيْ كِيْ بَرُوِيْ سَمْنَا كِ بُوْدُو  
 وَ مِيْخَوَاتِ كِيْ بَرُوِيْ تَقِيْمَهْ كَرُوْدَهْ بَا شَدِ بَا اِيْ كِيْ مَكْنِ اَسْتِ كِيْ تَا وِيْلِ مَنُوْدَهْ بَا شَدِ كِيْ اَنْ خَضْرَتِ عَلِيْهِ السَّلَامِ اِمَامِ  
 يَبَا شَدِ وَ كِتَابِ مَجْمَعِ اَلْبَحْرِيْنِ مَسْطُوْرَاتِ مَشْجَبِ بِيْ كَرِيْمِ كِيْ وَر حَدِيْثِ وَ اِرْدَا سْتِ چُو بَهَانِيْ اَسْتِ كِيْ سَرِيْ  
 اَنْ بَا هِمِ مَضْمُوْمِ وَ تُوَا مِيْشِ بَر كَشَا وَهْ اَسْتِ وَ جَا مِهْ بَر اَنْ اُو نِيْرَانِ كَنْ سَبَدِ وَ اَز بَابِ تَا جِبِ اَلَا مَرَا ذِ اِخْتِلَافِ  
 وَ اَزِيْنِيْجَاتِ حَدِيْثِ جَا بَر وَ ثُوْبِيْ عَلِيِ الْمَشْجَبِ وَ نِيْزِ مِيْ كُوِيْدِ مَطْمَعَهْ بِيْ كَرِيْمِ نَسْجِ حَا رِ مَحْمَلَهْ وَ اَحَدَهْ مَ لَاحِظِيْ اَسْتِ كِيْ  
 اَلْتِ حَا فِ چُو نِيْدِ بَا نِ وَ اَزِيْنِ اَسْتِ حَدِيْثِ تَصَلِيِ الْمَرْءِ بَدْرِعِ وَ مَطْمَعَهْ وَ نِيْزِ دَر سَجَا رَا لَا نُوَا رِ اَز كِتَابِ عِلَلِ شَرَا عِ  
 اَز عَمْرُوْدِيْنِ شَبْرِ مَسْطُوْرَاتِ كِيْ كَلْتِ اَز جَا بَرِيْنِ نِيْزِيْدِ هَعْنِيْ سَسُوْالِ كَرْدَمِ اَز چُو رُوِيْ اِمَامِ مَحْمُوْدِ بَا قَرِ عَلِيْهِ السَّلَامِ  
 بَا قَرَا مِيْدَهْ كَلْتِ بَعَلْتِ اِيْ كِيْ بَقَرِ الْعِيْمِ بَقَرَا اِيْ شَقَّةً شَقَّةً وَ اَطْمَرَةً اَطْمَرَةً اَشْكَافَتِ عِلْمِ اَشْكَافَتِيْ وَ اَسْكَافِ  
 اَبُوْمُوْدُوْنِيْ وَ تَحْقِيْقِ كِيْ حَدِيْثِ رَا نَدِ اَز بَرِيْنِ جَا بَرِ اِنْمَا رِيْ رَضِيْ اَنْدَهْ عِنْدَهْ كِيْ اَز رَسُوْلِ خُدَايِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ وَ  
 سُنِيْدَمِ كِيْ فَرَمُوْدِ اِيْ جَا بَرِ اِنَّكَ سَبَقْتِيْ حَتَّى تَلْقِيْ وَ لَدِيْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ اَبِيْطَالِبٍ  
 عَلَيْهِمُ السَّلَامُ الْمَعْرُوْفِ فِي التَّوْرَةِ بِيْ اَقْرَبِ كَا اِذَا رَأَيْتَهُ فَاَقْرَبْتَنِيْ السَّلَامِ سِرًا بَرِيْنِ عِبْدِ اللهِ  
 اَنْ خَضْرَتِ رَا دَر كِيْ اَز كُوْچَا يِ مِيْنِهْ بَرِيْدِ وَ كَلْتِ اِيْ پِيْرِ تُو كِيْسِيْ فَرَمُوْدِ مَحْمُوْدِ بِنِ عَلِيِّ بْنِ اَحْمِيْنِ بِنِ عَلِيِّ بْنِ  
 اَبِيْطَالِبِ هَسْمِ جَا بَرِ كَلْتِ اِيْ پِيْرِ كِيْ مَنِ بَا مَنِ رُوِيْ كِيْ اَنْ خَضْرَتِ بَدُو رُوِيْ كِيْ دَر فَرَمُوْدِ رُوِيْ دَا سِيسِ كِيْ  
 چَا نِ كَرُوْدِ عَرْضِ كَرُوْدِ سُو كَنْدِ بَرُوْرُو كَا رِ كَبِهْ كِيْ اِيْنِ شَا مَلِ وَ حَضَالِ رَسُوْلِ خُدَايِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ وَ آدَا سْتِ  
 اِيْ فَرَزَنْدِ رَسُوْلِ خُدَايِ سَلَامِ رَسَا نِيْدِ فَرَمُوْدَا وَ اِيْ كِيْ تَا سَمَا نِ وَ زِيْمِيْنِ بَر جَا يِ بَا شَدِ سَلَامِ بَر رَسُوْلِ  
 خُدَايِ بَا وُو بَر تُو بَا وَا يِ جَا بَرِ كِيْ تَسْلِيْمِ سَلَامِ اَنْ خَضْرَتِ رَا نَبُوْدِيْ وَ تَنَگَا هْ جَا بَرِ بَا نِ خَضْرَتِ عَرْضِ كَرُوْدِ

خبر جابر عنه  
از جابر انصاری

# حضرت امام محمد باقر علیه السلام

۵۵

یا باقر انبأ الباقیر حقا انت الذی یقر العیلم بقرا وازان پس جابر خدمت آن حضرت  
 میشد و در حضور مبارکش می نشست و با آنحضرت آموزگاری میکرد و با بود که جابر در طلب  
 بطلت میرفت در آنچه از رسول خدای حدیث میراند و آنحضرت بروی باز میراند و تذکره میفرمود  
 و جابر نیز برقرار میگشت و آنچه فرموده بود باز میگشت و همی گفت یا باقر یا باقر اشهد بالله انک  
 قد اوتیت الحکمة صیبتا خدای را بشهادت میدهم که در کودکی از معاون حکمت بهره ور شد  
 و دیگر در کتاب فرایح و جرایح قطب الدین راوندی مسطور است که جابر بن عبد الله انصاری  
 در خدمت آنحضرت شد و هر دو پای مبارکش را بوسید و عرض کرد در رسول خدای صلی الله  
 علیه و آله روزی با من نمود که لعلک تبعی حتی تلقی رجلا من ولدی یقال له محمد بن علی بن  
 الحسین هب الله له النور والحکمة فاقراه منی اللواتی انما بود که تونزه بمانی تا گاهی که مردی از فرزندان  
 مرا که او را محمد بن علی بن الحسین گویند ملاقات کنی و خدای نور و حکمت با او بنشد پس از منش در  
 بفرست پس حضرت با فرمود و علی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و رحمة الله علیه و رسول خدا  
 آنحضرت را با قرآن علم نامید و دیگر در ساجرانوار از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام مرویست  
 ان جابربن عبد الله کان اخر من بقی من اصحاب رسول الله علیه و آله و کان رجلا منقطعاً  
 الی اهل البیت فکان یقعده فی مسجد الرسول معجراً بعیمامة و کان یقول یا باقر یا باقر فکان  
 اهل المدينة یقولون جابربیجر فکان یقول لا والله لا اله الا الله و لکنی سمعت رسول الله صلی الله  
 علیه و آله یقول انک ستدرک رجلاً مع اسمک اسم و شمائله شمائلی یقر العیلم بقرا فذلک الله  
 دعانی الی ما اقول قال فینما جابربیجر ذات یوم یتردد فی بعض طرق المدينة الی من یسأل عن محمد بن  
 علی علیهما السلام فلما نظر الیه قال با غلام اقبل فاقبل فقال ادر فادبر فقال شمائل رسول الله  
 و الذی نفس جابربیجره ما اسمک با غلام قال محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابي طالب علیهما السلام  
 فقبل رأسه ثم قال یا بی انت و امی ابوک رسول الله صلی الله علیه و آله یقر تک السلام  
 فقال و علی رسول الله السلام فرجع محمد الی ابيه علیهما السلام و هو ذعر فآخبره الخبر  
 فقال یا بی قد فعلها جابربیجر قال نعم قال یا بی الزم ببتک فکان جابربیجره طرفی النهار فکان  
 اهل المدينة یقولون و اعجابوا بالیابی هذا الغلام طرفی النهار و هو اخر من بقی من اصحاب  
 رسول الله صلی الله علیه و آله فلم یلبث من مصفی علی بن الحسین علیهما السلام فکان محمد بن علی  
 یأبیه علی الکرامة لصبیة رسول الله صلی الله علیه و آله قال فجلس الباقیر علیه السلام یحکمهم عن  
 الله فقال اهل المدينة ما رأیت احداً کما رأی من ذان اراهم یقولون حکمهم عن رسول الله  
 صلی الله علیه و آله فقال اهل المدينة ما رأیت احداً کذب من هذا یحدث عن من لم یؤ

بقر قطب راوندی  
از جابربیجر

بقر حضرت صادق  
از جابربیجر

صلی الله

## جسد اول از کتاب احوال

فَلَمَّا رَأَى مَا يَقُولُونَ حَكَمَ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ فَصَدَّقَهُ وَكَانَ وَاللَّهِ جَابِرٌ بِأَيْدِيهِ يَتَعَلَّمُ مِنْهُ  
در کتاب الاختصاص از ابان بن تغلب از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام این چیز را مینویسد  
که مسطور گشت مذکور داشت است با تجمه میفرماید جابر بن عبدالله انصاری آخر کسی بود که از اصحاب  
رسول خدای صلی الله علیه وآله بر جای مانده بود و او مردی بود که با اهل بیت انقطاع یافته و در  
مسجد رسول خدای می نشست و عمامه بر سر می چید و پان از آن بر روی هشته بود لکن خبری از آن را  
تحت انگشت نمی افکند و می گفت یا باقر یا باقر یا باقر و مردم مدینه همی گفتند جابر پریشان سخن کند جابر  
رضی الله تعالی عنه می فرمود سو کند با خدای بیوده و پریشیده سخن نکند لکن از رسول خدای بشنیدم  
همی فرمود ای جابر زود است که در یابی مردی از مرا که در نام و شمال با من یکسان باشد و بشکا فد علم را  
شکا فتنی چونش این سخن بشنیدم یا آنچه میگویم گویند ام میفرماید در آن حال که جابر روزی در پان طرف  
مدینه راه می سپرد بناگاه بد پرستانی که محمد بن علی علیهما السلام در آنجا بود گذشت و چون نگران آنحضرت  
گردید گفتش ای غلام روی من کی روی بد کردی گفت باز که دان روی را محمد بن علی روی باز کرد ایند  
جابر گفت سو کند بد آنکس که جان جابر در چنگ نیروی اوست این شامل رسول خدای است پیت نام تو  
ای غلام فرمود محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابیطالب علیهم السلام پس جابر سر مبارکش بوسید و عرض کرد  
په رو ما درم خدای تو باد پدرت رسول خدای صلی الله علیه وآله تو را اسلام فرستاد فرمود بر رسول خدا  
سلام باد آنگاه امام محمد باقر مذکور داشت زده بحضرت پدرش باز شد و خبر باز گفت علی بن حسین  
علیها السلام فرمود ای پسرک من جابر بر این گونه رفتار نمود عرض کرد آری فرمود ای پسرک من ملازم  
سرای باش و از بنجر چنان می رسد که امام زین العابدین محض اینک اهل مدینه از روی بغض و حسد است  
با آنحضرت برسانند بملازمت سرایش فرمان داد و داشت امام محمد باقر نیز از آن بوده است که مردمان  
ازین سخن جابر بگین و حد روند و بر روی آسبی رسانند با تجمه میفرماید از آن پس جابر در آنجا زود پان  
روز با آنحضرت می رسید و اهل مدینه می گفتند سخت عجیب است که جابر با این شیخوخت  
که آخر کسی است که از اصحاب رسول خدای مانده روز با نزد این غلام شود پس خدی گذشت که علی بن  
الحسین علیهما السلام گذشت و محمد بن علی علیهما السلام جابر را محض پس صحبت رسول خدای تکریم  
مینمود میفرماید پس از آن حضرت امام محمد باقر جلوس می فرمود و آنمردم را از خدای حدیث میراند اهل مدینه  
می گفتند بچاکس رانندید ایم که از وی خبری تر باشد چون آن حضرت سخن آنجا گفت را بشنید از رسول  
خدای صلی الله علیه وآله ایشان را حدیث میراند اهل مدینه گفتند هرگز کسی رانندید ایم که از وی  
و و عکوی تر باشد چه از آنکس که او را ازین حدیث میراند چون امام محمد باقر علیه السلام این سخنان را  
از آنجا گفت بشنید ایشان را از جابر بن عبدالله حدیث میراند و مردم مدینه اش تصدیق می کردند

## حضرت امام محمد باقر علیه السلام

۵۶  
 تحقیق در حال  
 جابر

با اینکه سوگند با فدای جابر بخدمت آنحضرت میآید و از آنحضرت میآموخت را رقم حروف گوید  
 در این خبری قائل نظر شاید بود چه اولاً جابر بن عبد الله انصاری آخر کس نیست که از اصحاب رسول  
 فدای پدر و جهان گفت که آنکه در معنی اصحاب قائل تاویل و تخصیص شویم دیگر آنکه جابر بن عبد الله  
 در سال هفتاد و چهارم یا هفتم یا هشتم وفات کرده از زمان وفات او تا وفات حضرت امام زین العابدین  
 علیه السلام پست سال بلکه شتر گذشته است چگونه بعد از حضرت امام زین العابدین ادراک شدت امام محمد باقر  
 و تحريم آنحضرت را نموده است و تواند بود که مقصود از عبارت حدیث فکان محمد بن علی یاتیه باکر است  
 که بعد از ظلم طبیعت ان مضی علی بن سحین مرقوم است نه آن است که این تحريم امام محمد باقر علیه السلام  
 بعد از فوت امام زین العابدین بوده بلکه مقصود بیان جلالت قدر جابرو نایل شدن بعنایت و  
 و کرامت امام محمد باقر باشد و از این که فرموده اند آخر کسی است که از اصحاب پیغمبر ساجی ماند و مقصود آن  
 اصحاب هستند که در دینه بوده اند چنانکه در مجالس المؤمنین اشارت شده یا آخر کسی است که از اهل عقبه  
 وفات کرده چنانکه در تاریخ یا فنی اشارت شده است نه مطلق اصحاب و این حدیث مبارک در اصول  
 کافی نیز مسطور است و با آنچه در اینجا کارش رفت اختلافی اندک دارد و احوال جابر بن عبد الله چندین  
 در ذیل اصحاب حضرت امام زین العابدین علیه السلام اشارت رفت و ازین پس نیز ان شاء الله تعالی  
 در ذیل اصحاب امام محمد باقر سلام الله علیه مسطور خواهد شد خواه بصیر الدین طوسی قدس الله مرقده  
 در کتاب اوصاف الاشراف مرقوم فرموده است که جابر بن عبد الله انصاری که یکی از بزرگان اصحاب  
 جناب فحقی مآب بود در پایان زندگانی بنا توفی پیری و مخبر مبتلا شده بود و محمد بن علی بن سحین معروف  
 باقر علیهما السلام بیادش شرف قدم ارزانی و از چگونگی حالش سؤال فرمود عرض کرد در حالتی  
 هشتم که پیر یا از جوانی و بیمار یا از تندرستی و مرک را از زندگانی دوست دارم امام علیه السلام فرمود من  
 در حضرت خداوند علی اعلیٰ چنانم که اگر مرا پیر دارد و پیری را دوست نتردم و اگر جوان دارد جوانی را دوست  
 دارم و اگر بیمار دارد و بیمار را دوست نتردم و اگر تندرست دارد و تندرستی را دوست نتردم و اگر مرک دارد  
 و مرک را دوست نتردم و اگر پیران را دوست نتردم و اگر جوانان را دوست نتردم و اگر بیمار را دوست نتردم  
 رسول خدا برستی فرمود با من سَتُدْرِكُهُ وَ لَدَائِمٌ اَوْلَادِي سَمِيحَةٌ اَسْمُهُ بِقُرْبِ الْعِلْمِ بِقُرْبِ كَمَا  
 بِقُرْبِ الْوَدَّ وَالْاَرْضِ زود است که در یابی یکی از نسل زندان مرا که هم نام باشد و علوم و خیر را چنان بگفته  
 که میگذارد و شمار میکند کاو زمین را با این سبب آن حضرت را باقر علوم الاولین و الاخرین گفته و از  
 معلوم میشود که جابر در مرتبه اهل صبر و امام علیا السلام در مقام رضا بوده و محض تشبیه و ارشاد جابر  
 رضی الله تعالی عنه این سخنان فرموده و دیگر در بجا را الا نوار از کتاب ارشاد شیخ مفید علیه الرحمه  
 از میمون القداح از جعفر بن محمد از پدرش امام محمد باقر علیهما السلام مسطور است که فرمود بر جابر بن

این خبر از صحیحین است

# جداول از کتاب احوال

۵۹  
ایضا خبر سفید  
از جابر

عبدالله در آمد و سلام کرد و پاسخ داد و قال لی من انت و ذلک بعد ما کتب بصره فقلت محمد بن  
 علی بن الحسین علیهم السلام فقال یا بنی اذن منی قد نوت منذ فقید یدی ثم اهووی الیه  
 رجلی یقبیلنا ففتحت عنده ثم قال لے رسول الله صلی الله علیه و آله یقرئک السلام فقلت و علی  
 رسول الله السلام و علیک و رحمة الله و بركاته و کيف ذلک یا جابر فقال کنت معہ ذات یوم  
 لی یا جابر اعلتک بقی حتی تلقی رجلاً من ولدی یقال له محمد بن علی بن الحسین علیهم السلام و الصلوٰة بحسب الله  
 با من گفت گیتی و اینداستان بعد از آن بود که پیشش ناپنا شده بود کفتم محمد بن علی بن الحسین علیهما السلام  
 گفت ای پسرک من با من نزدیک شو پس بد نزدیک شدم پس دست مرا بوسید و خواست پام را بوسید  
 از وی دوری کردم آنگاه گفت رسول خدایت سلام میرساند کفتم بر رسول خدای و بر تو باد سلام رحمت  
 و برکات خدای اینداستان چگونه است ای جابر گفت روزی در حضرت رسول خدای بودم با من فرمود  
 ای جابر تو آنه بود که باقی بمانی تا مروی از من در زمان مرا که محمد بن علی بن الحسین علیهم السلام کونید  
 در یابی خندای نور و حکمت بد و بنجد از من سلام باز رسان و نیز در سجاد الا نوار از کشف الغم از ابو ابراهیم  
 محمد بن مسلم کی مسطور است که گفت با جابر بن عبدالله بودیم حضرت علی بن الحسین علیهما السلام بد و آمد  
 و پیشش محمد بن علی در خدمت آنحضرت بود و کودک بود امام زین العابدین با فرزندش محمد فرمود  
 سر غم خود را بوس و محمد جابر نزدیک شد و سرش را بوسید جابر گفت وی کیت و این هنگام نوازید  
 جابر برقه بود حضرت امام زین العابدین علیه السلام فرمود وی پسر محمد است پس جابر آن حضرت را  
 در بر گرفت و گفت ای محمد جانان رسول خدای صلی الله علیه و آله و سلم تو را سلام فرستاد حاضران با جابر  
 گفتند این کیفیت چگونه است ای ابو عبدالله گفت در حضرت رسول خدای بودم و امام حسین علیه السلام  
 در دامان مبارکش بود و آنحضرت با امام حسین مشغول ملاعبه بود فقال یا جابر یولد لابن الحسین  
 ابن یقال له علی اذا کان یوم العیمة نادى مناد یبکم سیدنا العابدین مقوم علی الحسین  
 علیهما السلام و یولد لعلی ابن یقال له محمد یا جابر ان رأیته فاقراه منی السلام و اعلم  
 ان بقائک بعد رؤیته بسیر رسول خدای صلی الله علیه و آله فرمود ای جابر از فرزندم حسین پسری پیش  
 آید که او را علی نامند چون روز قیامت فرارسد منادی ندا کند باید سید و مولای عبادت کنندگان  
 بر پای شود پس علی بن الحسین بر پای شود و علی را پسری متولد کرد که محمدش نامند ای جابر اگر او  
 بپدی سلام مراد و فرست و دانسته باش که زنده گانی تو بعد از دیدن او اندک است و جابر رضی الله عنه  
 بعد ازین پیش از آنکه در جهان نماند را تم حروف گوید در اینخبری نظر شاید بود زیرا که حضرت امام  
 محمد باقر در زمان فوت جابر افزون از پست سال از عمر مبارکش بر گذشته و با اینحال اگر آنحضرت را در  
 زمینیکه در جلد صبیان و بسال کودکان بوده در یافت باشد با چار سالیان چند بعد از آن داستان

خبر کشف الغم  
از جابر

تخصیص  
در

# حضرت امام محمد باقر علیه السلام

۵۹ روزگار سپرده است و از ده سال کمتر تواند بود و اینست را دلیل شاید شود و اگر با خبری که در فصول اہتمہ

مسطور است کہ جابر بعد از آن قصه پیش از سه روز زندگانی نخورد غایت رود صریح دلالت بر آن دارد

کہ آنحضرت را در سن کودکی طاقات نخورده است کلمہ در زمان شباب بوده است و العلم عند الله تعالی

کتاب آنحضرت

و دیگر در سجاد الا نور از حضرت امام محمد باقر علیه السلام مرویت کہ فرمود از جابر بن عبد الله شنیدم

سکفت انت ابن خیر البریه و جدک سید شباب اهل الجنۃ و جد سیدۃ نساء العالمین پسر بہترین

آفریدگان و جد تو حسین بزرگ جوانان اہل بہشت و جد تو حضرت فاطمہ بزرگ زہمای جہانیاں است

و دیگر در سجاد الا نور از کتاب الاختصاص از ہشام بن سالم روایت است کہ گفت قال لے ابو عبد الله

ان لمناقب لکت لاحد من ابائے ان رسول الله صلی الله علیہ و آلہ قال لے جابر بن عبد الله انک

تذکرہ محمد الیم فقرأہ منی السلام فاتی جابرو علی بن الحسین علیہما السلام فطلبہ منہ فقال

نزل الیہ فندعوہ لکن من الکتاب فقال اذہب الیہ فانہ فقرأہ السلام من رسول الله صلی

علیہ و آلہ فقبل رأسہ و التزمہ فقال و علی جدی السلام و علیک یا جابرو قال فسئلہ جابرو

ان یضمن لہ الشفاعتہ یوم القیمہ فقال لہ اقل ذلك یا جابرو ابو عبد الله علیہ السلام

با من گفت ہمانا سابقی است کہ برای ہیچیک از پدران من نبوده چه رسول خدای صلی اللہ علیہ و آلہ

با جابر بن عبد الله سند نمود ہمانا در یابی پسر محمد را پس از نشی سلام بفرست و از آن پس جابر خدمت

علی بن الحسین علیہ السلام شد و پسرش محمد را از آن حضرت بخواست فرمود میفرستم تا او را از دست

نزد تو بیاورد عرض کرد من خود بسوی او شوم پس بحضرت باقر علیہ السلام شد و از رسول خدای

درود بفرستاد و سر مبارکش را بوسید و در آستان مبارکش ملازمت جست و آنحضرت در جواب جاہ

فرمود بر جدم سلام باد و بر تو ای جابر میفرماید جابر از آنحضرت خواستار شد کہ در قیامت ضامن شغش

باشد با جابر سند بود ای جابر چنین میکنم را تم حرف گوید ظاہرا بحدیث این است کہ ازین خبر چیزی ساقط

شده یا چنین باشد ان کلابی مناقب الی آخره عجب این است کہ بعد از نگارش این ایضاح در کتاب رجال

رجال ابو علی بر طبق همین کہ در نظر اقم رسیدہ و سیکویہ از محمد بن مسلم مروی است قال لے ابو عبد الله

ان کلابی مناقب ما هو لای بافی تا آنجا کہ سند نمود فقرأہ منی السلام انکاه میفرماید

پس جابر در منزل علی بن الحسین علیہما السلام شد و محمد بن علی را بخواست فرمود در دبیرستان است

برای توبہ بنال او میفرستم عرض کرد این کار شاید لکن بخدمتش روان میشوم پس در طلب آنحضرت

رفت و با معلم گفت گفت محمد بن علی کجا است گفت در اینجا مینبع یعنی مرتبہ علی جایی دارد میفرستم

تو ملاقات نماید گفت بفر او رفت پس در خدمتش حاضر شد و ملازمت اختیار کرد و سر مبارکش را

بوسید و عرض کرد ہمانا رسول خدای صلی اللہ علیہ و آلہ بر بسوی تو رسالت داد تا از طرف

من

ہشام بن سالم

خبر از محمد بن مسلم



# جداول از کتاب احوال

آنحضرت تبلیغ اسلام نمایم فرمود بر رسول خدای و تو سلام باد آنگاه جابر عرض کرد پدر و مادر من  
 فدای تو باد در روز قیامت بر شفاعت من ضمانت فرمای فرمود چنین گفتم ای جابر این جوی در تذکره  
 الامم بعد از نکارش خبر جابر از رسول خدای گاهی که امام حسین علیه السلام در دامان مبارکش بود چنانکه  
 به ان اشارت شد و خبر دیگر از مدینه ای که جابر در درپرستان سجده مت آنحضرت شد و از رسول خدایش  
 سلام بفرستاد میگوید روایت کرده اند که حضرت ابی جعفر علیه السلام بر جابر در آمد گاهی که دید گانش  
 از پیشش پشاده بود و سلام باز داد جابر گفت کیتی فرمود محمد بن علی بن حسین استم عرض کرد با من  
 نزدیک شو چون نزدیک شد جابر هر دو دست و هر دو پای مبارکش را بوسید آنگاه گفت رسول خدای  
 بر تو سلام فرستاد و آن خبر بگذاشت و میگوید جابر بن عبد الله در سال هفتاد و هشتم وفات کرد و آن  
 کسی است که از اهل عقبه وفات نمود علی بن عیسی اربلی در کتاب کشف الغم بعد از نکارش خبر جاب  
 رضی الله عنه میگوید در وصیت امیر المومنین بفرزندانش از محمد بن علی و وصایت او نام برده و رسول  
 خدایش بیاقر العلم نام کرده و مردم شیعی گویند در خبر لوجی که جبرئیل علیه السلام از بهشت بحضرت  
 رسول خدای آورد و آنحضرت بفاطمه سلام الله علیها عطا کرد و در آن لوح اسامی امم بعد از رسول  
 خدای صلی الله علیه و آله مرقوم بود در آنجا هست محمد بن علی الامام بعد ابیه و نیز گوید روایت کرده اند  
 که خدا تعالی کتابی مختم به و از ده خاتم بر رسول خدای فرود فرستاد و آنحضرت را فرمان کرد تا آن کتاب  
 با امیر المومنین باز دهد و امیر المومنین را فرمان دهد تا خاتم نخستین را بکشاید و آنچه در زیر آن مفرات  
 کار کند و چون وفاتش فرارسد با پسرش حسن علیه السلام گذارد و بکشتن مهر دوم و عمل کردن آنچه  
 در تحت آنست مامور دارد و چون حسن را زمان وفات فرز آید با برادرش حسین علیه السلام  
 گذارد و او را بقبض خاتم ثالث و رفتار کردن آنچه در تحت آن است امر فرماید و چون حسین را  
 زمان وفات پیش آید با پسرش علی بن حسین گذارد و آن طریقش حکم فرماید و چون علی بن حسین را  
 هنگام رحلت ازین سرای در رسد با پسرش محمد بن علی الاکبر گذارد و بر آن رفتارش فرمان دهد  
 و بر این شیمت و طریقت محمد با پسرش سپارد تا با امام و اسپن سلام الله علیهم اجمعین برسد با تحلیه  
 صاحب کشف الغم در امانت آنحضرت بعد از پدر گرامی که هرشش خصوص کثیره از رسول  
 خدای و امیر المومنین و از حسن و حسین و علی بن حسین صلوات الله علیهم روایت کرده اند  
 سید جلیل سید ششم بحرانی در کتاب مدینه المعجزه در ضمن معجزات آنحضرت به خبر جابر بن عبد الله  
 اشارت کرده و از ابو جعفر طبری نیز روایت کرده و آنچه مذکور کردید اخلاقی اندک دارد و دیگر  
 در کتاب مدینه المعجزه در ذیل معجزه چهار صد و بیست و پنجم امیر المومنین علیه السلام سند بان  
 لاک میرسد که رسول خدای صلی الله علیه و آله فرمود که در شب معراج بر ماق عرش نوشته دیدم

خبر جابری

خبر مدینه

ایضا خبر جابری

کلمات صاحب کشف الغم

خبر جابری نام آنحضرت در آن

## حضرت امام محمد باقر علیه السلام

اع

لا اله الا الله محمد رسول الله اية الله بعلي ونصرت به و دو ازا و هم اسم دیدم که با قلم نور مسطور بود  
 علی بن ابیطالب و دو سبط من در آنجمله بود و بعد از حسن و حسین نه اسم هر قوم بودسته علی و دو محمد  
 و جعفر و موسی و حسن و حجه که در میان و خشیدن داشت عرض کردم ای پروردگار من اسامی کدام  
 مردم است پروردگار من جل جلاله با من ندا فرمود **هُمُ الْأَوْصِيَاءُ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ بِحَمِّ آئِبٍ وَأَعْقَابِهِ**  
 و نیز در آن کتاب آنکه کتاب النصوص ابن بابویه در ذیل حدیثی که بحضرت امام حسین سلام الله علیه  
 سند میرساند میگوید رسول خدای فرمود بدینند که اهل بیت من برای شما امان هستند دوستی با ایشان  
 مانند دوستی با من است بایشان تکت جویند تا گمراه نشوید عرض کردند یا نبی الله اهل بیت تو کیستند  
 فرمود علی و دو فرزندش و نه تن از فرزندان حسین که ائمه ابرار و انصار معصومین میباشند و ائمه باشد  
 که ایشان اهل بیت من و عترت من و از گوشت و خون من هستند و هم در آن کتاب از آن کتاب از  
 جناب ام سلمه رضی الله عنها از رسول خدای صلی الله علیه و آله مسطور است که فرمود چون مرا آسمان  
 بردند نظار کردم و بر عرش کتوب بود **لا اله الا الله محمد رسول الله اية الله بعلي ونصرت به**  
 و انوار علی و فاطمه و حسن و حسین و انوار علی بن حسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر  
 و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی را دیدم و نور حجه را که ان گران شدم که در میان  
 مانند کوب درخشان فرورنده است عرض کردم ای پروردگار این کیت و این جماعت کیستند  
 پس ندا آمد ای محمد این نور علی و فاطمه و این نور دو فرزند زاده تو حسن و حسین و این نور ائمه  
 از فرزندان تو حسین میباشند هر سطر و معصوم و این نور حجه است که زمین را از عدل و داد  
 پر سیکر داند چنانکه از جو رو و عناد آگنده بود و نیز در آن کتاب بهین تقریب از ابوامامه از رسول خدا  
 صلی الله علیه و آله مروی و مرقوم است که پیغمبر عرض کرد ای پروردگار من این اسامی کدام جماعت است  
 که با من قرین داشته پس ندا آمد که ای محمد ایشان امان هستند بعد از تو و برگزیدگان از ذریه تو  
 و نیز در آن کتاب سند بخدیجه بن ابیمنیر میرسد که در ضمن سؤال او از حضرت رسول خدای و پرسش  
 از همدانند و فرمایش آنحضرت که بعد و نقباء بنی اسرائیل اند و نه تن از ایشان از صلب حسین علیه السلام  
 هستند و امامت در عقب حسین است و این است معنی قول خدای **وَجَعَلْنَا كَلِمَةَ بَاقِيَةٍ فِي فَمِّكَ لِقَاءِ رَجُلٍ**  
 و پرسش او از پیغمبر که آیا نام ایشان را نیفرمائی فرمود آری همانا چون با سمان عروج دادند پس  
 عرش نظر کردم و دیدم با قلم نور رقم کرده اند **لا اله الا الله محمد رسول الله اية الله بعلي ونصرت به**  
 و انوار حسن و حسین و فاطمه را دیدم و در سه موضع علی و دو محمد و جعفر و موسی و حسن و حجت را که ان  
 شدم که از میان ایشان مانند ستار درخشان میدرخشید عرض کردم ای پروردگار کیستند  
 ایشان که اسما را ایشان را با اسم طویل خودت سفارن فرمودی ای محمد ایشان همان اوصیاء

تخصیص رسول خدای  
 با ائمه آنحضرت

خرام سلمه  
 از امامت  
 آنحضرت

ایضا خبر ابواب

فرضه بقیه ایمان

## جد اول از کتاب احوال

۶۲

و آنکه بعد از تو هستند که ایشان را از هیت تو آفریده ام خوشا و خنکای سجال و دوستان ایشان و بدای  
و ویلا سجال و دشمنان ایشان همانا سبب ایشان باران میفرستم و ایشان ثواب میدهم و سبب  
ایشان عقوبت میفرمایم آنگاه رسول خدای صلی الله علیه و آله مبارک بجان آسمان بلند کرد و دعوی  
و خاک رو شیندم میفرمود خداوند اعلم و فقدا در عقب من و عقب عقب من و در رزق من و رزق  
رزق من مقرر فرمای و در همان کتاب از علقمه بن قیس در ذیل بیان خطبه امیرالمومنین بر منبر کوفه  
که خطبه اللؤلؤها مند و در آن خطبه از سوانح آیه و قتیله بنی امیه و بنای شهر بغداد و جزایان اشارت  
میفرماید و از علامات ظهور حضرت حجت و وقایع آخر الزمان مذکور میدارد در آن حال مردی که او را  
عالم بن کثیر نامیدند عرض کرد یا امیرالمومنین ما را از آنکه کفر و خلفا باطل حدیث را ندی هم اکنون  
از آنکه بختی و آنکه صدق که بعد از تو خواهند بود باز فرمای فرمود علی همانا این عهدی است که  
رسول خدای با من معهود ساخته و فرموده است که این امر را دو اذده تن امام مالک میشود که بن  
از صلب حسین هستند و تحقیق که این چیزی است که رسول خدای صلی الله علیه و آله فرمود که چون  
با سمان عروج دادند بر ساق عرش کز آن شدم و نوشته بودند لا اله الا الله محمد رسول الله  
آیه تعالی و نصرته یعنی و دو اذده نوردیدم عرض کردم ای پروردگار من این انوار کیستند پس آن  
یا محمد این انوار آنکه از ذریه استب عرض کردم یا رسول الله آیا نام ایشان را برای من میفرماید  
فرمود آری توئی امام و خلیفه بعد از من که دین مرا ادا کنی و وعده مرا وفا نمائی و بعد از تو دو پسر تو  
و حسین علیهما السلام و بعد از حسین پسرش علی بن محسن زین العابدین و بعد از علی پسرش محمد  
علی مدعوی با قسبه و بعد از محمد پسرش جعفر و بعد از جعفر پسرش موسی مدعوی بکاظم و بعد از موسی  
پسرش علی مدعوی بر ضاه و بعد از علی پسرش محمد مدعوی بزرگی و بعد از محمد پسرش علی مدعوی بقی و بعد از علی  
پسرش مدعوی بامین و یحیی قائم از فرزندان حسین که همام و همانند من است و او پرکرداند زمین را از عدل  
و داد چنانکه آنگاه بود از ظلم و عناد الی آخر آنکه در آن کتاب از آن کتاب در ضمن روایتی که از  
خبر عبید قیس مسطور است و از دوستان جنگ جمل حکایت میشود و از جمله امیرالمومنین بر بنی ضبه و نصرانی بن  
خلف حدیث میرود میگوید علی و حسن و حسین و عمار و زید و ابویوب جابر بن زید انصاری در آمدند  
و ابویوب برای یکی از بنی هاشم نزول نمود و باسی نفر از شیوخ بصره بروی در آمدیم و سلام دادیم  
و گفتیم همانا در کتاب رسول خدای باشد کهین بدر و احد قتال دادی و اینک بجزب مسلمانان کردی  
گفت سوگند بخدای از رسول خدای شیندم میفرمود تو در خدمت علی بن اخطاب بانگین و قاسطین و  
مارقین مقاتلت بجوای نمود کیفیتم خدایر بشکر آیا تو خود نوشتی این سخن از رسول خدای صلی الله علیه و آله  
شیندی گفت بخدای سوگند که همین نوع از رسول خدای بشیندم کیفیتم پس ما را حدیث کن به خبری

خبر علقمه بن قیس

خبر عبید قیس

## حضرت امام محمد باقر علیه السلام

از رسول خدای که در حق علی علیه السلام فرموده است گفت از آنحضرت شنیدم میفرمود **عَلِيٌّ مَعَ الْحَقِّ**  
**وَالْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ** **هُوَ الْإِمَامُ وَالْخَلِيفَةُ بَعْدِي يُقَاتِلُ بَعْدِي عَلَى التَّوَلُّدِ كَمَا قَاتَلْتُ عَلَى التَّنْزِيلِ وَ**  
**أَبْنَاءَ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ سِبْطَيْ مَن فِيهِ الْأُمَّةُ أَيْ مَانٍ فَمَا أَوْ قَعْدَا وَأَبُوهُمَا خَيْرٌ مِنْهُمَا وَالْأُمَّةُ بَعْدَ**  
**الْحُسَيْنِ تَعْدٌ مِّنْ صُلْبِهِ مِنْهَا الْقَائِمُ الَّذِي يَتَّبِعُونَ فِي آخِرِ الزَّمَانِ كَمَا قَاتَلْتُ فِي أَوَّلِهِ يَفْتَحُ حِصُونَ يَعْشَى عَلِيٌّ** است باقی  
 وحق با علی است و اوست امام و خلیفه بعد از من و او بعد از من بر تامل قرآن معالمت نماید چنانکه  
 من بر تنزیل میگردم و دو پسر او حسن و حسین دو فرزند زاده پیغمبر این امت هستند و بهر حال که هستند  
 امام باشند و پدر ایشان از ایشان بهتر است و ائمه بعد از حسین نه تن از صلب او باشند و از جمله ایشان  
 قائم است که در آخر الزمان قیام نماید چنانکه من در ابتدا ایش قیام در زیدیم و حصون صلالت را سجا به کشت  
 گفتیم این نه تن کیان هستند گفت ایشان ائمه بعد از حسین خلف بعد از خلف باشند گفتیم رسول خدای  
 با شما چه عهد کرده است که بعد از وی ائمه چند تن میباشند گفت دو از ده تن گفتیم آیا برای تو نام  
 ایشان فرموده گفت آری رسول خدای فرمود چون مرا آسمان بردند بر ساق عرش سخران شدم که  
 از نور نوشته بودند **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَّسُولُ اللَّهِ** آیه **تَعَالَى** و نصرتی بعلی و بعد از علی یازده اسم دیدم که  
 با نور نوشته اند و از ایشان بودند حسن و حسین و علی و علی و محمد و محمد و جعفر و موسی و حسن و حجه عرض کردم  
 ای خدای من و سید گیتند ایشان که کرم داشته ایشان را و اسمی ایشان را با اسم خودت مقرون فرمود  
 پس خدا بر آمد که ای محمد ایشان از صبیای بعد از تو هستند پس خوشحال دوستان ایشان و بدو در کاف  
 دشمنان ایشان دیگر در کتاب تذکره الائمة و کتاب بحر اسرار مسطور است که در کتب عینو یا چشم در کتب  
 مسطور است که خلیفه پنجم از خاندان تبریک دریای علم است و علوم نهانی پیغمبران و احوالات پیغمبران  
 و حوادث آینده دوران را خداوند نشان با و سپرده است مسیح و ما در او وصیت کرده اند که هرگاه زمان  
 سعادت اقرارش را ادا کند سلام مرا با و باز رسانید و بگویند که ارا با و بر تو در یا های آب حیات علم  
 که از گذشته و آینه بتو داده اند و آنچه خواهید از خواص مشکلات از و پرسش کنید و در همان کتاب  
 مسطور است که کتابی از پادریان در بهمان بار سید است که پسر اهب بن عبد شیوع بن نافوذ بن  
 فاهش سی هزار سند از امام پنجم سلطان پر سیده از مسائل کلنگه توریته و بخیل و صحف و همه را جواب  
 شافی شنیده است و گفته است که یک نیمه این مسائل را سبج مسیح و حارین سو کند بغیر از پیغمبران یا  
 اوصیای ایشان هیچکس نمیداند در کتاب فصول المتهذکرات است که گاهی که جابر بن عبد الله انصاری  
 در حضرت امام محمد باقر در آمد از جابر پرسش فرمود که چگونه بود ماجری بین عایشه و علی علیه السلام جاب  
 عرض کرد روزی نزد عایشه شدم و گفتم در حق علی بن ابیطالب علیه السلام چگونه عایشه چند سی سر  
 بزیر افکند آنچه سب بر آورد و این شعر بخواند

در کتب معتبره  
 در کتب معتبره

خبر بهمان

کتابت از حضرت  
 به جابر بن عبد الله

# پدا اول از کتاب احوال

اِذَا مَا التُّرْحُكُ عَلَى مَحَلِّكَ      بَيْنَ غَيْثِهِ مِنْ غَيْرِ شَكِّكَ  
وَفِينَا النَّشْ وَالذَّهَبُ الْمَصْقِيُّ      عَلَى تَبِينِنَا شِبْهَ الْمَحَلِّكَ

خوش بود که محبت تجزیه آید میان      تاسیه روی شود هر که در او غش باشد

با جمله عایشه پرده از او بر گرفت و باز نمود که علی علیه السلام که گوهری پاکتر از آب زلال از غایب بود  
بشکست و سفال چه مشابعت داشت هرگز نوز باطلت مشابعت بخوید و حق با باطل مشارکت ندارد و با جمله  
ازین پیش باز ننوده شد که حدیثی چند در حجت و ولایت و برهان امامت این امام نام در ذیل کتاب امام زین  
العابدین علیه السلام مسطور گردید و در کتب اخبار و مجلدات سجا از سیکو نه خبر بسیار است شیخ مفید در

کتاب شیخ  
مفید

کلمات صاحب ارشاد میفرماید علماء اخبار و ائمه محدثین را در باب نصوص بر امامت آن بزرگوار روایات کثیره است  
اخبار اولی که اگر جمله نکارش رود کتاب با طباب رود ابو العباس احمد بن یوسف بن احمد دمشقی مشهور بقربانی  
در تاریخ موسوم باخبار الدول و آثار الاول بعد از نکارش خبر جابر رضی الله عنه میگوید حضرت

تحقیق حجت  
ولایت

امام محمد باقر از میان برادران خود خلیفه و وصی پدر ارجمندش و بعد از وی قائم با امر امامت بود را رقم خود  
گوید اقرار بوجود صاحب مستلزم اقرار بوجود انبیای عظام مستلزم اقرار بوجود او بسیار است و بعد از آن  
بنیوت خاتم الانبیا باوله و بر این نعتیه و عقیده حسیه قائل شدیم وجود و صدق ولایت هر یک  
از او بسیار او برهان ولایت و امامت آن بجز است مثلاً ولایت و امامت امیر المؤمنین دلیل است

که بعد از آنحضرت امامی و ولی لازم است و علم و فضل و نباهت و نقابت و کرامت و جلالت  
حسین دلالت میکند که از میان شمر زندان آن حضرت ایشان قائم باین امر هستند و جلالت  
قدر و رفعت مقام و عبادت و عبودیت حضرت سجاد دلالت دارد که در میان اولاد امام حسن  
اگر چه شهید هم نمیشد ذریات و امامت با اوست و مراتب علم و تجربه نهایت دانش و وسعت و بینا  
عرضه علوم امام محمد باقر برهان است که بعد از پدر دالاکهش امامت با اوست چه اگر غیر از این  
باشد تفضیل جلال بن عالم و تقدیم دانی بعالی است و حکم عقل و تجربه صحیح نیست و لزوماً باطل است  
چه اسباب فنا و ضلالت عباد و انقلاب امر عالم و اضطراب حال امم و تجربه خلاق و پریشان  
امور دین و دنیا و عقلی و انقطاع رشته بنی آدم و نظام جهام عالم کله تمام موجود است

پان پان مناقب و مناقب حضرت ابی جعفر امام محمد باقر

فی مناقبه علیه و علی آباء و ابنا آلف المحیته و السلام  
علیه السلام شیخ مفید رحمه الله العلیه در کتاب ارشاد میفرماید حضرت باقر محمد بن علی بن حسین علیهم السلام  
بر همه برادران کلمه بر جمله جانان در تمامت او صاف و مراتب و مقامات برتری و بزرگتری

# حضرت امام محمد باقر علیه السلام

و نیزت دانست و نزد خاوند و عامه در عظمت قدر و رفعت پایه بر همگان پیشی و پیشی بودش و بان  
 میزان و تدار علم دین و آثار و سنت و علم قرآن و سیرت و فنون آداب که از آن حضرت جلوه  
 ظهور گرفت از اهدای از آحاد و ناس بر روز نمود و علم و فضل او بدرجه بر جمله جهانیان برتری داشت  
 که وجود مبارکش ضرب المثل تمامست و نمایان روزگار بود و شعرای بلاغت آثار و طبعی فصاحت  
 شعرا نام مبارکش رازیت و فائز و اشعار میا خستند محمد بن طلحه شافعی در کتاب مطالب رسول  
 فی مناقب آل الرسول میگوید هُوَ بَاقِرُ الْعِلْمِ وَ جَامِعُهُ وَ شَاهِرٌ عَلَيْهِ وَ دَافِعُهُ وَ مَنَعُهُ دِرَّةٌ وَ لَا  
 وَ مَنَعَهُ دِرَّةٌ وَ دَافِعُهُ صَفَا قَلْبُهُ وَ زَكَا عَمَلُهُ وَ ظَهَرَتْ نَفْسُهُ وَ شَرَفَتْ اخْلَاقُهُ وَ عَمَرَتْ بِطَاعَةِ اللَّهِ  
 اَوْ قَاتِيَهُ وَ رَافِعَتْ فِي مَقَامِ التَّقْوَى قَدَمَهُ وَ ظَاهَرَتْ عَلَيْهِ سِمَاتُ الْاِزْدِجَافِ وَ طَهَّرَتْهُ الْاِحْتِيَاءُ فَالْيَسَاءُ  
 وَ التَّعَفُّفَاتُ تُشْرِفُ بِعِنْيِ اَوْسْتِ كُفَاةً، علوم و جامع آن و نماینده علم و رافع آن از سجا علوم  
 نوشتند و در یحسان راز غمام علوم خویش نوشتند و بنای علوم از بر انداخته و نمایان و دیباچه  
 دانش بر وجود مبارکش بزواجر و جواهر و درامی در فتنه و مرصع و فرزندان با قلب پاک و عمل تابناک  
 و طهارت نفس، شرافت اخلاق و قدم ثابت بطاعت خدای روزگار سپرد و در مقام تقرب از تمام  
 جهانیان نمایان شد بزرگی و بزرگواری به روزیت یافت و مناقب در وی مقام گزیده و محاسن صفات  
 و محامد اوصاف بود و سعادتش شرافت گرفت در کتاب اخبار الدول و آثار الاول مسطور است  
 که حضرت باقر از میان برادران و وصی پدر بزرگوار و خلیفه و قائم با امامت بعد از رحلت پدر جلالت است  
 و از هیچک از فرزندان من و حسین علم دین و سنن و علم قرآن و سیر و فنون آداب با میزجه و مقید  
 که ازین امام جنبه آثار بروز و ظهور نموده و پدیدار گشت و جوه تابعین و بقایای صحابه پسند المرسلین از آن  
 حضرت در صفحہ روزگار امتسار یافت و صاحب جنات استخواند و سایر کتب در ذکر محامد و مناقب آنحضرت  
 این اشعار را از تفسیر طبری در حق آن حضرت نوشته اند

این اشعار را از تفسیر طبری در حق آن حضرت نوشته اند

يَا بَاقِرَ الْعِلْمِ لَا هَيْلَ التَّقَى وَ خَيْرٌ مِنْ لَبِي عَلَى الْأَجْبَلِ

و در جنات استخواند بجای علی الجبل با سخا طرد بعد از آن این دو شعر نوشته است

إِمَامٌ حَقٌّ فَاقٍ فِي فَضْلِ الْعَالَمِ مِنْ بَادٍ وَمِنْ حَاضِرٍ

كَلِمَةٌ مَدِيحٌ فِيهِمْ شَائِعٌ وَ هَذِهِ تَخْتَصُّ بِالْبَاقِرِ

کلمات قطب الدین راوندی

قطب الدین ابو محمد سعید بن هبیه الله راوندی در کتاب خراج و جراح بعد از پیمان چندی از مناسبات  
 آن حضرت میگوید مردمان چندان از محاسن شیم و معالی مناقب آن حضرت روایت کرده اند که  
 از غیر تحریر پرور است علی بن عیسی اربلی در کشف الغم بعد از شرح بسندی از مناقب آنحضرت میگوید  
 مَنَاقِبُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْكَثْرُ مِنْ أَنْ بَاقِيَ الْحَصْرَ عَلَيْهَا وَمِنْ أَلْبَاهِ أَهْلِ مَنْ أَنْ تَتَوَجَّهَ لِالْحَاطَةِ بِهَا إِلَيْهَا

کلمات عربی کشف الغم

و مناخود



## حضرت امام باقر علیه السلام

قصب الباق شرافت اوراست و در عرصه شرافت اعلیٰ ذروه جلالته با اوست لسان ماوح از مدح او  
 قاصرات و زبان اصف از وصف او عاجز از هر چه اور استبایند بر تراست و از هر چه مدح و ثنا فرستند  
 بزرگتر اولاد امجاد و فرزندان شرافت نهادش شمع شبستان شرافت و مشعل فروزنده محنت گدازه  
 و در زمان سختی دور کار تنگ دستی در دنیا و آخرت دستیکر بریت و نجات بخش ضلیقت هستند بدستی  
 ایشان اسلام صحت پذیرد و بمودت ایشان ایمان قوت گیرد پناه و پناهندگان و دریا بنده و فرو  
 مانند کاند بعبب ایشان کناه آمرزیده شود و بنیایت ایشان اوزار معاصی سبک کرد و درود خدا  
 بر ایشان باد تا ابد الابد و ما را موفق کناد بدستی و مودت ایشان تا زمین و آسمان بر جای است  
 همانا در مراتب سوؤ و جلالت همچس راد حق ایشان قدرت انکار نیست مگر کسیکه از شاه راه هدایت  
 دور و از طریق نجات مجور است از خداوند پائیده خواهند ایم که دنیا و آخرت را بر محبت ایشان معهور  
 و قلوب را بتاعت و مطاوعت ایشان مأمور فرماید و ما را در زمره احراب و اصحاب ایشان محسوب دارد  
 کواکب دوستی و ارادت ما را در حضرت بلند ایشان بر آسمان اخلاص فسر و زنده و هلامات مبنیت  
 ما را با بعضین ایشان بر سموات دوام نمایند که در اند با سجد صاحب کشف الغمه در پایان اینکلمات  
 این اشعار را در مدح و شناسی ذات و الامات آن امام شرافت آیات معروض نموده است

بَارِزًا كَمَا يَقَطُّ حَوْزَ الْفَلَاحِ	عَلَى أُمُودٍ جَسْرَةٍ ضَامِرٍ
كَالْحَرْقِ فَإِلَّا أَنْهَا فِي السُّكْرِ	لَسَبَقَ رَجَجَ النَّظْرِ الْبَاصِرِ
اسْرَعَ فِي الْأَوْقَالِ مِنْ حَاصِبِ	انْجَلَدَ الرُّكُزُ وَمِنْ طَائِرِ
النِّسَةِ بِالْوَحْدِ لِكِنِّهَا	فِي سَبْرِهَا كَالْتَفْتِيقِ النَّاقِرِ
عَرَّجَ عَلَى طَيْبَةٍ وَأَنْزَلَ بِهَا	وَقَفَ مَقَامَ الضَّارِحِ الصَّانِعِ
وَقَبِلَ الْأَرْضَ وَسَفَتْ تَرَبُّهَا	وَأَسْجَدَ عَلَى ذَاكَ التَّرَعِّ الطَّاهِرِ
وَعَجَّ عَلَى أَرْضِ الْبَيْعِ الدَّائِمِ	تُرْمِي بِهِ بِجُلُوقِ الْقَدَمِ الْمُنَاطِرِ
وَبَلِّغَا عَنِّي سَكَانَهُ	مَحَبَّتَهُ كَالْمَثَلِ السَّابِرِ
وَأَبْلِغْ رَسُولَ اللَّهِ خَيْرَ الْوَرَى	عَنِّي فِي الْمُنَاصِرِ وَفِي الْعَابِرِ
سَلَامٌ عَبْدٌ خَالِصٌ حَبِيبُهُ	بِاطِنُهُ فِي الصِّدْقِ كَالظَّاهِرِ
قَوْمٌ هُمْ الْغَائِبَةُ فِي فَضْلِهِمْ	فَالْأَوَّلُ السَّابِقُ كَالْآخِرِ
هُمْ الْعُلَى شَادُوا بِنَاءَ الْعُلَى	بِالْأَسْمِ الزَّابِلِ وَالْبَائِرِ
وَأَشْرَقَتْ فِي الْمَجْدِ حَسَابَتُهُمْ	أَشْرَاقَ نُورِ الْقَمَرِ الْبَاهِرِ
وَنَجَلُوا الْغَيْثَ يَوْمَ الْوَعْدِ	رَاعُوا جَنَانَ الْأَسَدِ الْخَائِرِ

این اشعار را در مدح و شناسی ذات و الامات آن امام شرافت آیات معروض نموده است  
 و در زمان سختی دور کار تنگ دستی در دنیا و آخرت دستیکر بریت و نجات بخش ضلیقت هستند بدستی  
 ایشان اسلام صحت پذیرد و بمودت ایشان ایمان قوت گیرد پناه و پناهندگان و دریا بنده و فرو  
 مانند کاند بعبب ایشان کناه آمرزیده شود و بنیایت ایشان اوزار معاصی سبک کرد و درود خدا  
 بر ایشان باد تا ابد الابد و ما را موفق کناد بدستی و مودت ایشان تا زمین و آسمان بر جای است  
 همانا در مراتب سوؤ و جلالت همچس راد حق ایشان قدرت انکار نیست مگر کسیکه از شاه راه هدایت  
 دور و از طریق نجات مجور است از خداوند پائیده خواهند ایم که دنیا و آخرت را بر محبت ایشان معهور  
 و قلوب را بتاعت و مطاوعت ایشان مأمور فرماید و ما را در زمره احراب و اصحاب ایشان محسوب دارد  
 کواکب دوستی و ارادت ما را در حضرت بلند ایشان بر آسمان اخلاص فسر و زنده و هلامات مبنیت  
 ما را با بعضین ایشان بر سموات دوام نمایند که در اند با سجد صاحب کشف الغمه در پایان اینکلمات  
 این اشعار را در مدح و شناسی ذات و الامات آن امام شرافت آیات معروض نموده است



## جلد اول از کتاب احوال

<p>بدا نور الهدی شرف          و صبر الترمین الفاجر          و غضبهم حتم علی کافر          و هذه مختصر بالباقر          العالم من باد و من حاضر          الروض غلاة الصبغ الماطر          و الظلم من شیشه الجابر          ابلج مثل القمر الزاهر          قرعاً علاء الفلك الدابر          جرى الجواد السابق الضاهر          اثاره الوارد كالصادر          مصدق في النقل عن غابر          و ائمة العزة للكاشر          عاش و لم ينقل الي قابر          باعجاب السبب الناشر          لولاكم ما كان بالشاعر          و لیس فی ذلک بالقاصر</p>	<p>بدا نور الهدی شرف          و صبر الترمین الفاجر          و غضبهم حتم علی کافر          و هذه مختصر بالباقر          العالم من باد و من حاضر          الروض غلاة الصبغ الماطر          و الظلم من شیشه الجابر          ابلج مثل القمر الزاهر          قرعاً علاء الفلك الدابر          جرى الجواد السابق الضاهر          اثاره الوارد كالصادر          مصدق في النقل عن غابر          و ائمة العزة للكاشر          عاش و لم ينقل الي قابر          باعجاب السبب الناشر          لولاكم ما كان بالشاعر          و لیس فی ذلک بالقاصر</p>
---	---

بود کوساعده دهره

تقبیل ذلک المقبر الفاجر

باجد اسناد آفرینش و اجزای مکملات باطنی و بالطنیبید بدیاج این امام خمیده فرجام و سایر ائمه هدی سلام الله  
 علیهیم اجمعین کویا و در ظاهر نیز مخالف و مؤالف در مراتب فضل و تقدیم این حضرت عالی منقبت بر تمام  
 ابناء معاصرین و مجلد معاهدین از اصناف اعم و طبقات عالم متفق و متحد است و ذالک فضل الله  
 صاحب جیب الیتر که از مورخین معتبر اهل سنت و حقاقت است در منقبت آنحضرت برض رسالت

<p>سچم عز و جلالت محمد باقر          باسم و رسم موافق با حمد مرسل          بسجود و علم بیان حسن حدیث ائمه          چهار تقدم او کمال دیده نویسنده          خود از سخت رسانیده از در غمرا</p>	<p>که بود نور محمد طلعتش ظاهر          باصل و نسل معادل بطیب و ظاهر          بغض علم و حیدر بعد خودمان          فروع عارض او رشت زهره زان          سلام مصطفویا بخبرش بیابان</p>
--	--